

عمدهی مزرعه‌داران (فارمداران) عمدتاً فقط برای تامین نیازمندیهای خود تولید می‌کنند. مالکیت قطعات کوچک زمین بنا بر طبیعت خود با رشد نیروهای مولد اجتماعی کار، با اشکال اجتماعی کار، با تمرکز اجتماعی سرمایه‌ها، با دامپروری بمقیاس وسیع، با کاربرد پیشرونده دانش منافات دارد (مارکس).<sup>۱۱</sup> با وجود این، بروسی رشد موسسه‌ی بزرگ و برکناری موسسه‌ی کوچک که از مشخصات سرمایه‌داری است در عرصه‌ی کشاورزی ویژگی خاصی دارد.

موسسات بزرگ کشاورزی سرمایه‌داری عمدتاً از طریق تشدید پیگیرانه‌ی اقتصاد رشد می‌یابند. اغلب اقتصادی که از نظر مساحت کوچک محسوب می‌شود از نظر تولید خالص و تولید کالائی يك موسسه‌ی بزرگ سرمایه‌داری است. تمرکز تولید کشاورزی در اقتصادهای بزرگ سرمایه‌داری غالباً با افزایش کمی اقتصادهای بسیار کوچک دهقانی همراه است. زیادی تعداد این اقتصادهای بسیار کوچک دهقانی در کشورهای بسیار رشد یافته‌ی سرمایه‌داری از اینروست که سرمایه‌داران به‌نگهداری کارگران مزدوری که قطعه زمین کوچکی دارند علاقمند هستند تا بتوانند آنها را استثمار کنند. رشد موسسه‌ی بزرگ سرمایه‌داری در کشاورزی به‌تمایز و افتراق نخبه‌تر دهقانان، به‌افزایش قروض بنده کننده، به‌نکبت و ورشکسته شدن میلیونها دهقان که اقتصاد کوچک و متوسط دارند منجر می‌گردد.

در روسیه‌ی تزاری قبل از انقلاب اکتبر ۶۵٪ تمام موسسات دهقانی بوسیله‌ی دهقانان فقیر ۲۰٪ بوسیله‌ی دهقانان متوسط و ۱۵٪ بوسیله‌ی دهقانان بزرگ اداره می‌شد. در فرانسه در اثر ورشکستگی دهقانان کوچک تعداد مالکین زمین از ۷ تا ۷/۵ میلیون نفر در سال ۱۸۹۲ به ۲/۷ میلیون نفر در سال ۱۹۲۹ و به ۱/۵ میلیون نفر در سال ۱۹۴۶ تنزل یافت.

در ایالات متحده‌ی امریکا تعداد مزرعه‌داران کوچک (فارمداران کوچک) در فاصله‌ی سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۹ تقریباً (۴۳٪) کاهش یافت. در فاصله‌ی ۵ سال (۱۹۵۴ تا ۱۹۵۹) تعداد مزارعی که تولیدکالائی سالیانه‌شان کمتر از ۲۵۰۰ دلار بود بیش از يك میلیون کاهش یافت (از

مارکس - سرمایه - جلد سوم ص ۸۱۵

۲۶۸۱۰۰۰ به ۱۶۳۸۰۰۰ یعنی تقریباً ۴۰٪)

موسسه‌ی کوچک کشاورزی فقط با قناعت غیرقابل تصور، از طریق تاراج زمین با نیروی کار دهقان و تمام خانواده‌اش برپا می‌ماند. با اینکه دهقان تمام نیرویش را بکسار می‌برد که ظاهراً استقلالش را حفظ کند عاقبت زمینش را از دست داده و ورشکسته می‌شود.

در بیرون راندن دهقان از زمینش بانکهای رهنی - یعنی بانکهایی که در ازاء وثیقه‌ی ملکسی (زمین و سایر اموال غیرمنقول) قرضه می‌دهند - نقش مهمی ایفا می‌کنند. هنگامی که دهقانی که زمین خود را کشتکار می‌کند برای پرداخت فوری (مثلاً مالیات) به‌پسول نقد احتیاج پیدا می‌کند از بانک درخواست قرضه می‌نماید. اغلب قرضه‌ای گرفته می‌شود که با آن قطعه زمینی خریداری نماید. بانک پول را در ازاء وثیقه گرفتن زمین قرض می‌دهد. هرگاه بدهی در سرموقع پرداخت نشود زمین به‌مالکیت بانک در می‌آید. درواقع بانک قبلاً مالک زمین شده است زیرا دهقان بدهکار بخش مهمی از درآمد این قطعه زمین را به‌شکل ربح به‌بانک می‌دهد که خود درواقع بهره‌ی مالکانه‌ی زمینی است که مالک می‌باشد.

بدهی رهنی مزرعه‌داران آمریکائی به‌بانکها چنین بود:

در سال ۱۹۱۰	۳/۲ میلیارد دلار
در سال ۱۹۴۰	۶/۶ میلیارد دلار
در سال ۱۹۶۱	۱۳/۱ میلیارد دلار

در نتیجه‌ی افزایش بار مالیاتها، ربح قرضه‌ها و اجاره‌بهای که می‌بایست به‌ملاکین بزرگ پرداخت شود، درآمد خالص مزرعه‌داران بطور قابل توجهی کاهش یافت. در سال ۱۹۶۰ درآمد خالص مزرعه‌داران ۳۰٪ درآمد ناخالص کشاورزی تنزل کرد - در مقایسه با ۵۳/۴٪ به‌سال ۱۹۳۷.

قرضه‌های بانکی برای موسسات کوچک کشاورزی مصیبت واقعی است. در آغاز سال ۱۹۶۱ در امریکا بدهی‌های گونه‌گون مزرعه‌داران مجموعاً به ۲۵/۴ میلیارد دلار رسید (بیش از ۲ برابر درآمد خالص سالیانه‌ی مزرعه‌داران در سال ۱۹۶۰ (۱۱/۷ میلیارد دلار)).

تعداد زیادی از اقتصادهای دهقانی که در وثیقه‌ی بانکهای رهنی گذاشته شده‌اند،

هر سال حراج می‌شوند. مزرعه‌داران ورشکسته شده از زمین خود بیرون رانده می‌شوند. قرضه‌های پیوسته بیشتر مزرعه‌داران بیان‌کننده‌ی اینست که مالکیت زمین از تولید کشاورزی جدا می‌شود و در دست ملاکین بزرگ متمرکز می‌گردد. بدین ترتیب تولیدکنندگان مستقل سرانجام به **مقاطعه‌کاره (اجاره‌کار)** و یا کارگر مزدور مبدل می‌شوند.

بورژوازی روستا زمین **مقاطعه (اجاره)** می‌کند تا بر روی آن فرآورده‌هایی کشتکار نماید که برای بازار تولید می‌کند و سود بدست آورد. اینست باصطلاح **مقاطعه‌ی صاحبکاری (اجاره‌بهای صاحبکار)**. برعکس خرده دهقانان **مقاطعه کار ناگزیر**ند زمینی **مقاطعه (اجاره)** کنند تا بتوانند اصولاً نیازمندیهای خود و خانواده‌شان را برطرف نمایند. اینست باصطلاح **مقاطعه‌کاری برای رفع نیازمندی** یا **مقاطعه‌کاری گرسنگان**. مبلقی که باید درازا هر هکتار زمین **مقاطعه شده** به مالک زمین پرداخت شود (اجاره‌بهای زمین) معمولاً برای زمینهای کوچک براتب بیشتر از زمینهای بزرگ است. اجاره‌بهای سالیانه که دهقانان کوچک باید بپردازند غالباً نه تنها کار اضافی آنها را می‌بلعد بلکه حتی بخشی از کار لازم آنها را نیز می‌بلعد. مناسبات **مقاطعه‌کاری** در اینجا با بقایای سیستم وابستگی دهقان به زمین درهم ادغام می‌شود.

رایج‌ترین بقایای **فتودالیسم** در سرمایه‌داری **مقاطعه‌ی حصه‌ای** است که در آن دهقان **مقاطعه کار** در ازاء تکه زمین **مقاطعه شده** تا نیمی از محصول برداشت شده و گاهی حتی بیشتر را به صورت پرداخت جنسی باید به مالک دهد.

در ایالات متحده‌ی آمریکا در سال ۱۹۵۹-۵۷٪ مزرعه‌داران مالک نما مزرعه بودند و ۲۰/۵٪ **مقاطعه‌کار** بودند. علاوه بر این ۲۱/۹٪ مزرعه‌داران جزء **حصه مالکین** بودند - یعنی می‌بایست بخش معینی از زمین زیرکشت را **مقاطعه** کنند.

سیستم نیمه فتودالی **مقاطعه‌ی حصه‌ای** خصوصاً در ایالت جنوبی آمریکا بسیار

❖ اصطلاح **مدطمه‌کاری** را (Pachten) بر اجاره‌کاری ترجیح دادیم زیرا بهتر مطلب را بیان می‌کند.

❖ **مقاطعه‌ی حصه‌ای** ترجمه‌ی Teilpacht است. بارت.

رواج دارد. سیاهان که **مقاطعه کار حصه‌ای** هستند تا نیمی از محصولشان را باید به عنوان **اجاره‌بها** به مالک بپردازند. در فرانسه نیز چنین دهقانانی زیادند. این دهقانان علاوه بر **ربیع** **مقاطعه‌کاری** که بصورت جنس پرداخت می‌کنند مجبورند بخشی از سایر فرآورده‌هایشان را - مانند پنیر، کره، تخم مرغ، مرغ و... به مالک زمین تحویل دهند همانطور که در **فتودالیسم رایج** بود.

### تعمیق و تشدید تضاد بین شهر و روستا

یکی از نتایج اجتناب‌ناپذیر رشد سرمایه‌داری اینست که کشاورزی بیش از پیش از صنعت عقب می‌ماند و تضاد بین شهر و روستا **تعمیق و تشدید** می‌یابد.

«کشاورزی در جریان رشدش در پس صنعت عقب می‌ماند - پدیده‌ای که مخصوص تمام کشورهای سرمایه‌داری است و عمیق‌ترین انگیزه‌های آن اینهاست. تناسب کمی بین شاخه‌های مختلف اقتصاد خلق برهم ریخته می‌شود، بحرانها و گرانی فرا می‌رسند.»

کشاورزی در سرمایه‌داری مخصوصاً از نظر رشد نیروهای مولد در پس صنعت عقب می‌ماند. تکنیک در کشاورزی نسبت به صنعت آهسته‌تر رشد می‌یابد. ماشینها در موسسات بزرگ بکار می‌افتند در حالیکه در اقتصادهای خرده دهقانی که فقط بخش اندکی از کل فرآورده‌هایشان را بصورت کالا تولید می‌کنند یا اصولاً بکار نتوانند برد و یا اینکه ماشینهای بسیار ساده را به کار می‌برند. در عین حال کاربرد سرمایه‌داری ماشینها به تشدید استثمار تولیدکنندگان جزء و ورشکستگی آنها منجر می‌گردد. علاوه بر آن ارزان بودن نیروی کار که سرریز جمعیت کشاورزی آنرا ایجاد می‌کند مانعی است در راه کاربرد وسیع ماشینها در کشاورزی.

پیامی اقتصادی تضاد بین شهر و روستا در سرمایه‌داری استثمار زحمتکشان در روستا بوسیله‌ی ملاکین زمین و سرمایه‌داران و فقیر شدن توده‌ی وسیع اهالی روستاست. بورژوازی شهری همراه با مزرعه‌داران سرمایه‌داری و ملاکین زمین میلیونها دهقان را استثمار می‌کنند. اشکال این استثمار متنوع است: بورژوازی

❖ **لنین**: ارقام جدید درباره‌ی قوانین رشد سرمایه‌داری در کشاورزی مجموعه آثار ج ۲۲

صنعتی و کسبه، روستا را از طریق قیمت گران کالاهای صنعتی و قیمت نسبتاً ارزان فرآورده‌های کشاورزی چپاول می‌کنند. بانکها و رباخواران از طریق دادن اعتبارات و قروض کم‌رشد که با شرایط بنده کننده همراه است، دولت بورژوازی از طریق مالیاتها مبالغ هنگفتی که ملاکین بزرگ زمین بصورت بهره‌ی مالکانه و از طریق فروش زمین تصاحب می‌کنند، نروتی که بانکها به شکل ربح رهنی (وثیقه‌ی ملکسی) به جیب می‌زنند و غیره... تمام این‌ها از روستا به شهر سرازیر می‌گردد و به مصرف انگل وار طبقات استثمار کننده می‌رسد. بنابراین علل عقب ماندن کشاورزی از صنعت، تعمیق و تشدید تضاد بین شهر و روستا در خود سیستم سرمایه‌داری قرار دارد.

### مالکیت خصوصی زمین. ملی کردن زمین

با رشد سرمایه‌داری مالکیت خصوصی زمین بیش از پیش خصلت انگلی به خود می‌گیرد. طبقه‌ی ملاکین بزرگ زمین بخش عظیمی از درآمد حاصل از کشاورزی را به شکل بهره‌ی مالکانه تصاحب می‌کنند. بخش مهمی از درآمدهای کشاورزی بوسیله‌ی قیمت زمینها برداشت و به جیب ملاکین بزرگ زمین سرازیر می‌شود. همه‌ی اینها جلوی رشد نیروهای مولد را گرفته، محصولات کشاورزی را گران می‌کنند و این امر بار سنگینی است بر دوش زحمتکشان. برکناری مالکیت بزرگ خصوصی زمین يك ضرورت اجتماعی می‌شود. یکی از رادیکالترین اشکال تحقق بخشیدن به این وظیفه ملی کردن زمینهاست. ملی کردن زمینها به مفهوم تبدیل مالکیت خصوصی زمین به مالکیت دولتی است. بنا به نظر لنین علت اساسی ملی کردن زمینها این است که دو انحصار وجود دارد: انحصار مالکیت خصوصی زمین و انحصار کشتکار زمین. ملی کردن زمین به مفهوم برکناری انحصار مالکیت خصوصی زمین و از میان برداشتن (الفای) بهره‌ی مالکانه‌ی مطلق است. الفای بهره‌ی مالکانه‌ی مطلق، فرآورده‌های کشاورزی را ارزان می‌کند، ولی بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت بازم باقی خواهد ماند زیرا از انحصار کشتکار زمین ناشی می‌گردد. در سرمایه‌داری با ملی کردن زمین بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت بدست دولت بورژوازی می‌افتد. ملی کردن زمین يك سلسله از مشکلاتی را که بر سر راه رشد سرمایه‌داری قرار دارد و نتیجه‌ی

مالکیت خصوصی زمین است برطرف می‌سازد. از این طریق دهقانان از بقای خودالیسم آزاد می‌شوند ولی بورژوازی جرات نمی‌کند مالکیت خصوصی زمین را بین برد زیرا می‌ترسد که با توجه به رشد جنبش انقلابی پرولتاریا اصولاً پایه‌های خود مالکیت خصوصی به لرزه درآید. علاوه بر آن سرمایه‌داران خود نیز زمین تصاحب کرده‌اند. منافع طبقه‌ی بورژوازی و طبقه‌ی ملاکین زمین بیش از پیش - یکدیگر انطباق یافته و با هم تلفیق می‌شوند. در مبارزه علیه پرولتاریا و دهقانان هر دو طبقه پیوسته مشترکاً دست اندرکار می‌شوند. ملی کردن زمین در شرایط پیروزی انقلاب بورژوا - دموکراتیک بنا به نظریه لنین باید گام ضروری از دموکراتی بورژوازی به آغاز مبارزه‌ی اصیل بخاطر سوسیالیسم باشد. مجموعه جریان رشد تاریخی سرمایه‌داری تایید این امر است که در جامعه‌ی بورژوازی توده‌های وسیع دهقانی که بوسیله‌ی سرمایه‌داران، ملاکین زمین، رباخواران، کسبه و تجاری امان استثمار می‌شوند بطور اجتناب‌ناپذیر به ورشکستگی در افتاده و فقیر می‌شوند. دهقانان فقیر در سرمایه‌داری نمی‌توانند در انتظار بهبودی وضع زندگی خود باشند. مبارزه طبقاتی در روستا بطور اجتناب‌ناپذیر تشدید می‌یابد. منافع اساسی توده‌های دهقانی با منافع پرولتاریا انطباق دارد. این است پایه‌ی اقتصادی وحدت پرولتاریا و دهقانان در مبارزه‌ی مشترکشان علیه سرمایه‌مداری.

قرار می‌دهند ولی در عین حال تولید بزرگ کشاورزی در رشد یافته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری به مراتب آهسته‌تر از صنعت رشد می‌یابد. در کشورهای سرمایه‌داری قیمت‌ها گران، کار طاقت‌فرسا و سطح زندگی دهقانان و خانواده‌شان بسیار بازن است. انبوهی اقتصاد خرده دهقانی باقی می‌ماند که ثبات آنها فوق‌العاده کم است. ۴) سرمایه‌داری بطور اجتناب‌ناپذیر سبب می‌شود که کشاورزی پیوسته بیشتر صنعت عقب بماند. سرمایه‌داری تضاد بین شهر و روستا را تشدید می‌کند. انحصار مالکیت خصوصی زمین ثروت عظیمی را به شکل بهره‌ی مالکانه و مخارج غیرمولد برای خرید زمین می‌بلعد که به مصرف انگل وار طبقه‌ی ملاکین زمین می‌رسد و رشد نیروهای مولد را در کشاورزی ترمز می‌کند.

۵) توده‌ی وسیع دهقانان در سرمایه‌داری به نکبت و ورشکستگی محکوم‌اند. منافع اساسی پرولتاریا و منافع اساسی انبوه دهقانان استثمار شونده باهم انطباق دارند. دهقانان زحمتکش فقط با متحدشدن با پرولتاریا و تحت رهبری پرولتاریا از طریق انقلابی که نظام اجتماعی سرمایه‌داری را برکنار نماید می‌توانند خود را از استثمار نکبت رها سازند.

## خلاصه

۱) علامت مشخصی سیستم سرمایه‌داری کشاورزی این است که اولاً بخش عظیمی از زمینها به ملاکین بزرگ زمین تعلق دارد که زمینها را به مقاطعه (اجاره) کاری می‌دهند. ثانياً مقاطعه‌کاران سرمایه‌داری اقتصاد خود را بر اساس استثمار کارمزدوری اداره می‌کنند. ثالثاً وسایل تولید - از جمله زمین - در مالکیت خصوصی دهقانان جزیه و متوسط است که از نظر تعداد نیرومند می‌باشند. کشاورزی کشورهای بورژوازی - با آنکه سرمایه‌داری رشد می‌کند - به مقیاس وسیع در موسسات کوچک متوسط دهقانی که مالک زمین هستند تجزیه می‌شود و اینان بوسیله‌ی سرمایه‌داران و ملاکین زمین و رباخواران استثمار می‌شوند.

۲) بهره‌ی مالکانه‌ی سرمایه‌داری آن بخشی از ارزش اضافیست که بوسیله‌ی کارگران مزدور در کشاورزی تولید می‌شود و مازادی است بیش از سود متوسط و آنرا مقاطعه‌کاران سرمایه‌داری به ملاکین زمین در ازاء دریافت حق بهره‌برداری از زمین می‌سردازند. بهره‌ی مالکانه‌ی سرمایه‌داری از دو نوع انحصار ناسی می‌شود: انحصار مالکیت زمین و انحصار کشتکار زمین. انحصار کشتکار سرمایه‌داری زمین نتیجه‌ی محدودیت زمین و این واقعیت است که کشتکاران منفرد آنرا در دست دارند. این امر سبب می‌شود ارزش تولید کالای کشاورزی از طریق شرایط تولید بدترین زمینها تعیین گردد. سود فوق‌العاده‌ای که از زمینهای بهتر و یا از سرمایه‌گذارهای بارآورتر بدست می‌آید بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت را تشکیل می‌دهد. انحصار مالکیت خصوصی زمین بهره‌ی مالکانه‌ی مطلق را بوجود می‌آورد زیرا ترکیب ارگانیک سرمایه در کشاورزی نازلتر از صنعت است. با رشد سرمایه‌داری حجم تمام انواع بهره‌های مالکانه افزایش می‌یابد. قیمت زمین که چیزی جز بهره مالکانه سرمایه شده نیست ترقی می‌کند.

۱۳ - روستا، ری نیز مانند صنعت موسسات بزرگ موسسات کوچک را تحت فشار

ملی است.

کل فرآورده‌های اجتماعی و در نتیجه کل درآمد ملی بوسیله‌ی کارگرانی تولید می‌شود که در شاخه‌های تولید مادی اشتغال دارند. این شاخه‌های تولید شامل تمام شاخه‌هاییست که در آنها نعم مادی تولید می‌شوند: صنعت، کشاورزی، ساختمان، حمل و نقل، ... در شاخه‌های غیر تولیدی مانند دستگاه دولتی، امور بانکی و اعتبارات، تجارت (باستثناء آن عملیات تجاری که برای ادامه‌ی پروسه‌ی تولید و گذار آن به عرصه‌ی گردش ضرورت دارند)، آموزش و پرورش، هنر و فرهنگ، تأسیسات پزشکی هیچ نوعی درآمد ملی تولید نمی‌شود.

در کشورهای سرمایه‌داری بخش معتابه‌ی از اهالی که توان کار کردن دارند نه تنها در تولید فرآورده‌های اجتماعی و درآمد ملی شرکت ندارند بلکه اصولاً هیچ کار سودمند اجتماعی نیز انجام نمی‌دهند. اینان عبارتند از طبقات استثمار کننده و وابستگان انگلی آنها، دستگاه اداری، ارتش، پلیس و سایر ارگانهای دولت بورژوازی که از نظام سرمایه‌داری محافظت می‌کنند. نیروی کار بسیار زیادی بدون ذره‌ای استفاده برای جامعه هدر می‌رود. مثلاً مقدار زیادی کار غیر مولد بمصرف سوداگران، تبلیغات عریض و طویل و غیره می‌رسد. آنازشی تولید سرمایه‌داری، بحرانهای اقتصادی دوره‌ای سبب می‌شوند که استفاده از نیروی کار محدود شود و توده‌ی وسیعی از زحمتکشان در نظام سرمایه‌داری امکان کار کردن نمی‌یابند. با رشد سرمایه‌داری دستگاه دولتی نیز یاد می‌کند و تعداد مستخدمین بورژوازی افزایش می‌یابد. آن بخش از اهالی که در عرصه‌ی تولیدات مادی مشغول بکارند کاهش می‌یابد. تعداد افرادی که در گردش کالا اشتغال می‌یابند افزایش می‌یابد. سپاه بیکاران بزرگتر می‌شود و سرریز جمعیت روستا بیشتر می‌شود. تمام اینها رشد و افزایش کل فرآورده‌های اجتماعی و درآمد ملی را در جامعه بورژوازی محدود می‌سازند.

افزایش متوسط درآمد ملی سالیانه در آمریکا در سی سال آخر قرن نوزدهم  $4/7\%$  از ۱۹۰۰ تا ۱۹۳۸،  $1/9\%$  و در سالهای پس از جنگ دوم جهانی (۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰)،  $1/8\%$  بوده است.

## (۱۰) تجدید تولید سرمایه‌ی اجتماعی درآمد ملی

### کل فرآورده‌ی اجتماعی و درآمد ملی

مجموع نعم مادی تولید شده در جامعه در مدت معینی - مثلاً در طی یکسال - کل فرآورده‌ی اجتماعی (محصول ناخالص) را تشکیل می‌دهد. بخشی از کل فرآورده‌ی اجتماعی که مساوی است با ارزش سرمایه‌ی پایدار مصرف شده، در پروسه‌ی تجدید تولید بمصرف جبران وسایل تولید اسقاط شده می‌رسد. بخش دیگر کل فرآورده‌ی اجتماعی که در آن ارزش نوین تولید شده تجسم یافته است درآمد ملی (یا درآمد خلق) را تشکیل می‌دهد.

بنابراین در جامعه‌ی سرمایه‌داری درآمد ملی مساویست با مجموع سرمایه‌ی متغیر و ارزش اضافی. درآمد ملی از نظر شکل جنسی شامل تمام اشیاء تولید شده است که بمصرف انفرادی می‌رسند و آن بخشی از وسایل تولید که برای گسترش تولید بکار می‌رود. بدین ترتیب درآمد ملی از یک سو بمتابه‌ی مجموع ارزشی است که در طی یک سال تجدید تولید شده (از نو تولید شده) و از سوی دیگر بمتابه‌ی انبوهی نعم مادی گونه‌گون است. آن بخشی از کل فرآورده‌های اجتماعی که در آن ارزش نوین تولید شده تجسم می‌یابد. هرگاه مثلاً در کشوری در طی یکسال ۹۰ میلیارد دلار با مارک کالا تولید شود و از این مبلغ ارزش وسایل تولید مصرف شده در یکسال ۶۰ میلیارد دلار باشد در اینصورت درآمد ملی سالیانه ۳۰ میلیارد دلار خواهد بود.

در سرمایه‌داری تعداد زیادی تولیدکننده‌ی جزء (دهقانان و پیشه‌وران) وجود دارد که کار آنان نیز بخش معینی از کل فرآورده‌های اجتماعی را بوجود می‌آورد. ارزش نوینی که در آن مدت بوسیله‌ی دهقانان و پیشه‌وران تولید می‌شود نیز جزء درآمد

## کل فرآورده‌های اجتماعی به‌شابهی سرمایه ترکیب کل فرآورده‌های اجتماعی

تجدید تولید جامعه‌ی سرمایه‌داری هم شامل پروسه‌ی تولید مستقیم است و هم شامل پروسه‌ی گردش. برای اینکه پروسه‌ی تجدید تولید بتواند ادامه یابد بایستی سرمایه امکان یابد دوران خود را بی مانع طی کند. یعنی سرمایه از شکل پولی به‌شکل مولد، از شکل مولد به‌شکل کالائی و از شکل کالائی به‌شکل پولی... گذر نماید. این جریان فقط شامل سرمایه‌ی منفرد نمی‌شود بلکه مشمول کل سرمایه‌هائست که در جامعه وجود دارند. «دورانهای سرمایه‌های منفرد بهم تلفیق شده، هر يك شرایط مقدماتی دیگری و هر يك لازم و ملزوم دیگریست و درست در این تلفیق حرکت کل سرمایه‌ی اجتماعی را تشکیل می‌دهند.»

سرمایه‌ی اجتماعی عبارتست از کل تمام سرمایه‌های منفرد که با یکدیگر تلفیق یافته و وابسته به یکدیگرند. بین موسسات منفرد سرمایه‌داری ارتباطی چند جانبه برقرار است: موسساتی به‌موسسات دیگر ماشین، مواد خام و سایر وسایل تولید تحویل می‌دهند. موسساتی نیز وسایل مصرفی تولید می‌کنند که کارگران و سرمایه‌داران آنها را خریداری می‌کنند. هر سرمایه‌ی منفردی نسبت به سرمایه‌ی دیگر استقلال دارد ولی در عین حال تمام سرمایه‌های منفرد با یکدیگر گره خورده و وابسته به یکدیگرند. این تضاد در تجدید تولید و در گردش کل سرمایه‌ی اجتماعی آشکار می‌گردد. در نتیجه‌ی آنارسی تولید که از مشخصات سرمایه‌داریست، رابطه‌ی چند جانبه بین سرمایه‌های منفرد، گره خوردن آنها و وابستگی‌شان به یکدیگر خود به‌خود تجلی می‌یابد. در بررسی پروسه‌ی تجدید تولید و گردش کل سرمایه‌ی اجتماعی برای اینکه مسئله را بفرنج نکنیم دو پیش شرط (شرط مقدماتی) فائل می‌شویم: اولاً فرض می‌کنیم که تمام اقتصاد کشور به‌شیوه‌ی سرمایه‌داری اداره شود. یعنی جامعه فقط از سرمایه‌داران و کارگران تشکیل می‌یابد. ثانیاً، فرض می‌کنیم که تمام سرمایه‌ی پایدار در طی یکسال به‌مصرف می‌رسد و ارزشش بطور کامل

به‌فرآورده‌ی سالیانه انتقال می‌یابد. با این دو شرط مقدماتی، کل فرآورده‌های اجتماعی چیزی نیست جز سرمایه‌ی اجتماعی (با افزوده‌ای به‌شکل ارزش اضافی) که به‌شکل کالا از پروسه‌ی تولید پدیدار می‌شود.

برای آنکه تولید ادامه یابد بایستی فرآورده‌ی اجتماعی پروسه‌ی گردش را طی کند. در پروسه‌ی گردش هر بخش تولید اجتماعی ابتدا از شکل کالائی به‌شکل پولی در می‌آید و سپس شکل پولی به‌شکل کالائی - که برای ادامه تولید ضرورت دارد - در می‌آید. تحقق فرآورده‌ی اجتماعی مبین این تغییر فرمول است: از شکل کالائی به‌شکل پولی و سپس از شکل پولی به‌شکل کالائی نوین.

همانطور که قبلاً نشان داده شد کل فرآورده‌ی اجتماعی به‌سه جزء تقب می‌شود: جزء اول سرمایه‌ی پایدار را جبران می‌نماید. جزء دوم سرمایه‌ی متغیر را جبران می‌کند و جزء سوم ارزش اضافیست. بدین ترتیب ارزش فرآورده‌ی اجتماعی برابر است با سرمایه‌ی پایدار، سرمایه‌ی متغیر، ارزش اضافی. این سه جزء مختلف فرآورده‌ی اجتماعی در پروسه‌ی تجدید تولید نقشهای مختلف بر عهده دارند و آنرا ایفا می‌کنند. سرمایه‌ی پایدار وظیفه‌اش این است که بازهم در پروسه‌ی تولید باقی بماند. سرمایه‌ی متغیر به‌دستمزد کارگران که آنها برای رفع نیازمندیهای خود دریافت می‌کنند - یعنی برای تجدیدتولید نیروی کار - مبدل می‌شود. ارزش اضافی در تجدیدتولید ساده کاملاً به‌مصرف سرمایه‌داران می‌رسد و در تجدیدتولید گسترده قسمتی از آن به‌مصرف سرمایه‌داران می‌رسد و قسمتی نیز برای خرید وسایل تولید الحاقی و پرداخت دستمزد نیروهای کار الحاقی (جدید) خرج می‌شود. از نظر شکل جنسی کل فرآورده‌ی اجتماعی از وسایل تولید و وسایل مصرفی تشکیل می‌یابد. متناسب با آن کل فرآورده‌ی اجتماعی به‌دو بخش بزرگ تقسیم می‌شود. بخش يك، تولید و وسایل تولید و بخش دوم، تولید و وسایل مصرفی. وسایل مصرفی نیز به‌سهم خود به‌وسایل زندگی که نیازمندیهای طبقه‌ی کارگر و توده‌های مردم زحمتکش را برطرف می‌سازند و اشیاء تجملاتی که به‌مصرف طبقات استثمار کننده و وابستگان آنها می‌رسد تقسیم می‌شود. همچنین تقسیم فرآورده‌ی اجتماعی برحسب شکل جنسی نشان دهنده اجزاء مختلف و نقش مختلف آنها در پروسه‌ی تجدید تولید است. مثلاً چرخهای ریسندگی فقط برای تهیه‌ی پارچه تعیین شده است و به‌کار دیگری

نی‌آید. از سوی دیگر لباسهای دوخته شده باید بمصارف فردی رسند.

در تحلیل دوران و تحول سرمایه‌ی فردی دیدیم که از دو مسئله صرفنظر شد. نخست اینکه کارگران وسایل مصرفی و سرمایه‌داران وسایل تولید را در کجا خریداری می‌کنند. و دوم اینکه فرآورده در کجا و چگونه بفروش می‌رسند. زیرا در این جا سخن برسر این نیست و مسئله به‌این تحلیل ربطی ندارد. در بررسی تجدیدتولید و گردش کل سرمایه‌ی اجتماعی به‌شکل جنسی کالاهائی که در جامعه تولید شده‌اند اهمیت اساسی دارد زیرا تجدید لا‌ینقطع پروسه‌ی تولید ایجاب می‌کند که وسایل تولید و وسایل مصرفی کافی به‌مقدار معینی در اختیار باشد و به‌تناسب معینی (از نظر کمی) تولید شوند.

سوالی مطرح می‌شود: در شرایط آنارشی تولید سرمایه‌داری فرآورده‌ی اجتماعی به‌چه شیوه‌ای تحقق می‌یابد؟ لنین به‌این نکته اشاره کرده است که «مسئله‌ی تحقق... درست و در این مسأله جبران تمام اجزاء فرآورده‌ی اجتماعی بحسب ارزش و بحسب شکل جنسی (مادی) بررسی می‌شود.» بنابراین سخن بر سر آنست که چگونه هر جزء منفرد فرآورده‌ی اجتماعی بحسب ارزش (سرمایه‌ی پایدار، سرمایه‌ی متغیر و ارزش اضافی) و بحسب شکل جنسی (وسایل تولید و وسایل مصرفی) بخش دیگری که جبران آن بخش را کند پیدا می‌شود. در بررسی تجدید تولید گسترده مسئله‌ی دیگری نیز اضافه می‌شود و آن این است که چگونه ارزش اضافی به‌سرمایه مبدل می‌گردد. یعنی وسایل تولید لازم برای گسترش تولید و وسایل مصرفی الحاقی لازم برای کارگران از کجا می‌آیند.

**شرایط تحقق**

**در تجدید تولید ساده‌ی سرمایه‌داری**

ابتدا شرایطی را بررسی می‌کنیم که برای تحقق فرآورده‌ی اجتماعی در تجدید تولید ساده‌ی سرمایه‌داری - که در آن تمام ارزش اضافی بمصرف فردی

\* لنین / مجموعه‌ی آثار ج ۲ ص ۱۲۶

سرمایه‌داران می‌رسد - ضرور است. این شرایط با مثال زیر آشکار تواند شد:

در بخش يك، در تولید وسایل تولید، مبلغ ارزش سرمایه‌ی پایدار ۴۰۰۰ دلار، ارزش سرمایه‌ی متغیر ۱۰۰۰ دلار و ارزش اضافی ۱۰۰۰ دلار است.

در بخش ۲، در تولید وسایل مصرفی، ارزش سرمایه‌ی پایدار ۲۰۰۰ دلار، ارزش سرمایه‌ی متغیر ۵۰۰ دلار و ارزش اضافی ۵۰۰ دلار است.

با این فرض فرآورده‌ی سالیانه‌ی اجتماعی از اجزاء زیر تشکیل می‌یابد:

بخش	اجزاء ارزش فرآورده‌ی اجتماعی	سرمایه‌ی پایدار	سرمایه‌ی متغیر	ارزش اضافی	مجموع
يك		۴۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	۶۰۰۰
دو		۲۰۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۳۰۰۰

ارزش کل فرآورده‌ای که در بخش يك تولید شده و از ماشین‌ها، اولیه، مصالح ... تشکیل می‌یابد بالغ بر ۶۰۰۰ دلار است. برای اینکه پروسه‌ی تولید بتواند ادامه یابد باید قسمتی از این فرآورده که بالغ بر ۴۰۰۰ دلار است بار دیگر به‌موسسات بخش يك برای تجدید سرمایه‌ی پایدار این بخش بفروش رسد. بقیه‌ی فرآورده‌ی بخش يك مبین ارزش تجدید تولید شده‌ی سرمایه‌ی متغیر (۱۰۰۰ دلار) و ارزش اضافی تجدید تولید شده (۱۰۰۰ دلار) است که به‌شکل وسایل تولید وجود دارد. این مبلغ به‌موسسات بخش ۲ در ازا در یافت وسایل مصرفی فروخته می‌شود که بمصرف فردی کارگران و سرمایه‌داران بخش يك می‌رسد. سرمایه‌داران بخش ۲ نیز به‌سهم خود وسایل تولید به‌مبلغ ۲۰۰۰ دلار نیازمندند تا سرمایه‌ی پایدار خود را تجدید کنند.

ارزش کل فرآورده‌ای که در بخش ۲ تولید می‌شود از وسایل مصرفی (نان، گوشت، پوشاک، کفش، ... و وسایل نجمل) تشکیل می‌شود بالغ بر ۳۰۰۰ دلار است. قسمتی از وسایل مصرفی تولید شده در بخش ۲ به‌مبلغ ۲۰۰۰ دلار در ازا، دستمزد و ارزش اضافی بخش يك مبادله می‌شود. بدین ترتیب سرمایه‌ی پایدار بخش ۲ جبران می‌شود. بقیه‌ی فرآورده‌ی بخش ۲ که مبین ارزش تجدید تولید شده‌ی

سرمایه متغیر (۵۰۰) و ارزش اضافی تجدید تولید شده است (۵۰۰) در چارچوب بخش ۲ تحقق می‌یابد و به‌صرف فردی کارگران و سرمایه‌داران این بخش می‌رسد. پس در شرایط تجدید تولید ساده بین دو بخش مبادلات زیر انجام می‌گیرد:

۱) سرمایه متغیر و ارزش اضافی بخش يك که در ازاء وسایل مصرفی تولید شده در بخش ۲ باید مبادله شوند ۲) سرمایه پایدار بخش ۲ که در ازاء وسایل تولید تهیه شده در بخش يك باید مبادله شوند. شرط مقدماتی تحقق در تجدید تولید ساده سرمایه‌داری معادله زیر است:

سرمایه متغیر و ارزش اضافی بخش يك باید مساوی باشد با سرمایه پایدار بخش ۲:

$$\text{(سرمایه متغیر + ارزش اضافی) يك} = \text{سرمایه پایدار ۲}$$

به‌دیگر سخن، این شرایط با فرمول زیر بیان می‌شود: مجموع ارزش جدیدی که سالیانه در دو بخش تولید می‌شود باید برابر باشد با ارزش کل فرآورده‌ی بخش ۲:

$$\text{(سرمایه متغیر + ارزش اضافی) يك} + \text{(سرمایه متغیر + ارزش اضافی) ۲} = \text{مساویست با:}$$

$$\text{(سرمایه پایدار + سرمایه متغیر + ارزش اضافی) ۲}$$

### شرایط تحقق

#### در تجدید تولید گسترده سرمایه‌داری

انباشت سرمایه، مقدمه‌ی تجدید تولید گسترده سرمایه‌داری است. سرمایه‌ی هر بخش از دو جزء تشکیل می‌یابد: سرمایه پایدار و سرمایه متغیر. از اینرو آن قسمت از ارزش اضافی که برای انباشت سرمایه در نظر گرفته می‌شود نیز به‌دو جزء تقسیم می‌گردد. جزئی برای خریداری وسایل تولید الحاقی و جزئی برای پرداخت نیروهای کار الحاقی (جدید) مصرف می‌شود. نتیجه اینکه فرآورده‌ی سالیانه بخش يك باید حاوی مازاد معینی وسایل تولید بیش از آن مقدار لازم باشد که برای تجدید تولید ساده ضرور است. به‌دیگر سخن، مجموع سرمایه متغیر و ارزش اضافی بخش يك باید بیشتر از سرمایه پایدار بخش ۲ باشد. یعنی (سرمایه متغیر

و ارزش اضافی) يك باید بیشتر از (سرمایه پایدار ۲) باشد؛ اینست شرط عمده‌ی تجدید تولید گسترده سرمایه‌داری. حال شرایط تحقق را در تجدید تولید گسترده سرمایه‌داری بررسی کنیم:

در بخش يك ارزش سرمایه پایدار ۴۰۰۰ دلار، ارزش سرمایه متغیر ۱۰۰۰ دلار و ارزش اضافی نیز ۱۰۰۰ دلار باشد.

در بخش ۲ ارزش سرمایه پایدار ۱۵۰، ارزش سرمایه متغیر ۷۵۰ دلار و ارزش اضافی نیز ۷۵۰ باشد. با این فرض فرآورده‌ی سالیانه‌ی اجتماعی از قسمتهای زیر تشکیل می‌یابد.

بخشها / اجتماعي	ارزش افزوده	سرمایه پایدار	متغیر	ارزش اضافی	مجموع
۱		۴۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	۶۰۰۰
۲		۱۵۰۰	۷۵۰	۷۵۰	۲۰۰۰

فرض کنیم که در بخش يك از ارزش اضافی ۱۰۰۰ دلاری، ۵۰۰ دلار انباشت شود. متناسب با ترکیب ارگانیک سرمایه در بخش يك (۴:۱) آن قسمت از ارزش اضافی تعیین شده برای انباشت چنین توزیع می‌شود: ۴۰۰ دلار برای الحاق به سرمایه پایدار و ۱۰۰ دلار برای الحاق به سرمایه متغیر بکار می‌رود. سرمایه پایدار الحاقی (۴۰۰ دلار) خود به‌شکل وسایل تولید وجود دارد. سرمایه متغیر الحاقی (۱۰۰ دلار) باید با بخش ۲ مبادله گردد که سرانجام انباشت می‌شود. سرمایه‌داران بخش ۲ قسمتی از ارزش اضافی خود را (۱۰۰ دلار) در ازاء وسایل تولید مبادله می‌کنند که به سرمایه پایدار الحاقی بدل می‌شود. پس متناسب با ترکیب ارگانیک سرمایه در بخش ۲ (۲:۱) سرمایه متغیر این بخش افزایش می‌یابد. (۵۰ دلار). در این بخش ۲ باید از ۷۵۰ دلار ارزش اضافی ۱۵۰ دلار انباشت گردد. در اینجا نیز مانند تجدید تولید ساده، بخش ۲ باید سرمایه پایدارش را به‌مبلغ ۱۵۰۰ دلار با بخش يك مبادله کند. بخش يك نیز به‌سهم خود باید سرمایه متغیرش به‌مبلغ ۱۰۰۰ دلار و آن قسمت از ارزش اضافی که به‌صرف سرمایه‌داران می‌رسد (۵۰۰ دلار) را با بخش ۲ مبادله کند. بنابراین بخش يك باید چنین مبادله کند:



- آن قسمت از فرآورده که ارزش سرمایه‌ی متغیر را تجدید تولید می‌کند - ۱۰۰۰  
 - آن قسمت از ارزش اضافی که برای انباشت تعیین شده و به سرمایه‌ی متغیر ملحق می‌گردد..... ۱۰۰  
 - آن قسمت از ارزش اضافی که سرمایه‌داران به مصرف می‌رسانند..... ۵۰۰  
 مجموع:..... ۱۶۰۰  
 بخش ۲ باید چنین مبادله کند:

- سرمایه‌ی پایدار..... ۱۵۰۰  
 - آن قسمت از ارزش اضافی که برای انباشت تعیین شده و به سرمایه‌ی پایدار ملحق می‌گردد..... ۱۰۰  
 مجموع:..... ۱۶۰۰  
 مبادله بین دو بخش فقط در صورت مساوی شدن این دو مبلغ جریان می‌یابد. پس شرط مقدماتی تحقق در تجدید تولید گسترده معادله‌ی زیر است:

ارزش سرمایه‌ی متغیر + آن بخش از ارزش اضافی تعیین شده برای مصرف فردی سرمایه‌داران + آن بخش از ارزش اضافی تعیین شده برای انباشت که به سرمایه‌ی متغیر ملحق می‌گردد، از بخش يك، باید برابر باشد با ارزش سرمایه‌ی پایدار + ارزش اضافی تعیین شده برای انباشت که به سرمایه‌ی پایدار الحاق می‌یابد از بخش ۲.

در تجدید تولید گسترده باید مجموع سرمایه‌ی متغیر و ارزش اضافی بخش يك سریع‌تر از سرمایه‌ی پایدار بخش ۲ رشد کند و رشد سرمایه‌ی پایدار بخش يك باید رسد سرمایه‌ی پایدار بخش ۲ را بازم بیشتر تحت الشعاع خود قرار دهد.

در هر نظام اجتماعی رسد نیروهای مولد در این امر تجلی می‌یابد که سهم کار اجتماعی‌ای که به مصرف تولید وسایل تولید می‌رسد نسبت به سهم کار اجتماعی‌ای که در تولید وسایل مصرفی به مصرف می‌رسد سریع‌تر رشد می‌کند. لنین تقدّم رشد تولید وسایل تولید را نسبت به رشد تولید وسایل مصرفی قانون اقتصادی تجدید تولید گسترده نامید. سرمایه‌داری تکنیک عالی‌تری بوجود می‌آورد که با تکنیک شیوه‌های تولید گذشته قابل مقایسه نیست. ترقی تکنیک در این امر تجلی می‌یابد که با تکنیک شیوه‌های تولید گذشته قابل مقایسه نیست. ترقی تکنیک در این امر تجلی می‌یابد که کار دستی پیوسته بیشتر بوسیله‌ی کار ماشینی از میان می‌رود. این امر به رشد

پرشتاب تولید وسایل تولید منجر می‌گردد: ماشین‌ها، فلزات، ذغال و امثالهم. در سرمایه‌داری تجلی رشد سریع‌تر تولید وسایل تولید نسبت به تولید وسایل مصرفی در رشد سریع‌تر سرمایه‌ی پایدار نسبت به رشد سرمایه‌ی متغیر مشاهده می‌گردد. یعنی در ترکیب ارگانیک در حال ارتقاء سرمایه.

هنگامی که مارکس شرایط تحقق را در تجدید تولید ساده و گسترده سرمایه‌داری آشکار می‌ساخت - برای ساده کردن تحلیل - از ارتقاء ترکیب ارگانیک سرمایه صرف‌نظر کرد. طرح تجدید تولید سرمایه که مارکس در «سرمایه» تنظیم کرده است بر اساس ترکیب ارگانیک ثابت قرار دارد. لنین تئوری تجدید تولید مارکس را تکامل داد و طرح تجدید تولید گسترده را با در نظر گرفتن ترکیب ارگانیک در حال ارتقاء تنظیم نمود. «سریع‌تر از همه تولید وسایل تولید برای وسایل تولید رشد می‌یابد پس تولید وسایل تولید برای وسایل مصرفی و کندتر از همه تولید وسایل مصرفی»

طرح لنین عملکرد قانون تقدّم رشد تولید وسایل تولید را در جریان تجدید تولید گسترده سرمایه‌داری بوضوح نشان می‌دهد. تجلی این عملکرد آنست که تناسب (کمی) بوجود آمده بین شاخه‌های تولید خود به خود برهم می‌خورد. شاخه‌های مختلف بطور ناموزون رشد می‌یابند. و مصرف توده‌های خلق از رشد تولید عقب‌تر باقی می‌ماند. زیرا ارتقاء ترکیب ارگانیک سرمایه اجتناب ناپذیر به‌بیکاری پیوسته بیشتر و به‌استمرار شدیدتر طبقه‌ی کارگر منجر می‌گردد.

## مسئله‌ی بازارها

### تضادهای تجدید تولید سرمایه‌داری

کالاهای تولید شده در کارخانجات سرمایه‌داری باید تحقق یابند. یعنی باید بازاری بیابند.

اصطلاح بازار - همانطور که لنین نشان داد - بهیچوجه از اصطلاح تقسیم اجتماعی کار که اساس عام هر تولید کالائی و در نتیجه اساس تولید سرمایه نیز هست تفکیک

\* لنین - درباره‌ی بااصطلاح مسئله‌ی بازارها، مجموعه‌ی آثار ج ۱ ص ۷۸

می‌باشد. پیدایش و گسترش بازار با پیدایش و گسترش تولید کالائی خصوصا با رشد سرمایه‌داری - که تقسیم اجتماعی کار را تعمیق می‌نماید و تولیدکنندگان مستقیم را به سرمایه‌داران و کارگران منقسم می‌سازد - همسان است.

از طریق تقسیم اجتماعی کار تعداد شاخه‌های تولید متمایز شده پیوسته افزایش می‌یابد و تخصص کار در جامعه نیز شدت می‌گیرد. حجم بازار با درجه‌ی تخصص کار اجتماعی پیوستگی تفکیک ناپذیری دارد. رشد يك شاخه‌ی تولید بازار را برای کالاهائی که بوسیله‌ی شاخه‌های دیگر تولید می‌شوند گسترش می‌دهد - پیش از همه برای مواد خام، ماشینها و سایر ابزار تولید که این خود با عملکرد قانون تقدم رشد تولید وسایل تولید نسبت به تولید وسایل مصرفی در ارتباط است - در عین حال پیشرفت تفکیک در سرمایه‌داری به اجتماعی شدن بیشتر کار منجر می‌گردد که ضرورتا تخصص بیشتر فونکسیونهای مختلف بررسی تولید و تبدیل فونکسیونهای مکرر، پراکنده و منفرد کارخانه‌های کوچک را به فونکسیونهای اجتماعی که در کارخانجات بزرگ متمرکز شده‌اند ایجاب می‌کند. علاوه بر آن، همانطور که قبلا بیان شد تمایز و افتراق طبقاتی بین تولیدکنندگان جزء کالا، رشد تعداد کارگران و سود پیوسته بیشتر برای سرمایه‌داران به فروش پیوسته بیشتر وسایل مصرفی منجر شده و به توسعه‌ی بازار کمک می‌کند. تولیدکننده‌ی جزء که اینک کارگر مزدور شده از طریق فروش نیروی کارش زندگی می‌کند او اینک باید وسایل مصرفی لازم را خریداری نماید. از سوی دیگر وسایل تولید در دست اقلیت ناچیزی متمرکز یافته به سرمایه مبدل می‌شوند و فرآورده‌ی تولید شده وارد بازار می‌شود. درجه‌ی توسعه و رشد بازار داخلی نمودار رشد سرمایه‌داری کشور است.

از توضیحات گذشته آشکار گردید که برای تحقق فرآورده‌ی اجتماعی تناسب معینی بین هر بخش منفرد و در نتیجه بین شاخه‌های مختلف تولید ضرورت دارد. در نظام سرمایه‌داری که بوسیله‌ی ملاکین خصوصی منفرد و جدا از یکدیگر تولید انجام می‌گیرد و هدفی جز به‌چنگ آوردن سود بیشتر نیست و با نیاز جامعه به کالائی که تولید می‌کنند بیگانه هستند، این تناسب‌های (کمی) پیوسته دستخوش برهم خوردن است. گسترش تولید ناموزون است و در نتیجه تناسبهای سابق بین شاخه‌های تولید پیوسته برهم خورده و تناسبهای جدید از طریق خروج سرمایه از شاخه‌ای به شاخه‌ی دیگر خود به‌خود برقرار می‌گردد. به این دلایل تناسب بین شاخه‌های منفرد امری

تصادفی است و برهم خوردن دائمی تناسب قاعده‌ی عمومی تجدید تولید سرمایه‌داری است.

مارکس در بررسی شرایط جریان نرمال تجدید تولید ساده م گسترده‌ی سرمایه‌داری به این امر اشاره کرده است که «این جریان آنقدر دستخوش شرایط مختلف جریان غیر نرمال و امکانات بحرانهاست که توازن - در مسیر طبیعی این تولید - خود يك امر تصادفیست.»

در سرمایه‌داری توازن بین تولید و مصرف (بین عرضه و تقاضا) فقط از طریق اختلالات بیشمار این توازن برقرار می‌گردد. در این جریان هر قدر تولید وسیع‌تر باشد و هر قدر عرصه‌ی مصرف محاسبه شده گسترده‌تر باشد بهمان اندازه اختلالات جریان تجدید تولید شدیدتر است. در شرایط آنارشی تولید سرمایه‌داری فرآورده‌ی اجتماعی فقط با مشکلات دائمی و با نوسانات دائمی تحقق می‌یابد. و با رشد سرمایه‌داری این مشکلات و نوسانات شدت بیشتری می‌یابد.

آنچه در این جریان اهمیت خاصی دارد این است که گسترش تولید سرمایه‌داری و در نتیجه تشکیل بازار داخلی بیشتر در زمینه‌ی وسایل تولید انجام می‌گیرد تا در زمینه‌ی وسایل مصرفی. خصلت تجدید تولید سرمایه‌داری از این طریق مشخص می‌گردد که هدف تولید در سرمایه‌داری بدست آوردن سود پیوسته بیشتر و وسیله‌ای برای نیل به هدف گسترش تجدید تولید است. در این موارد مارکس خصوصیات را که ویژه‌ی سرمایه‌داریست چنین بیان کرده است: «تجدید تولید بخاطر تجدید تولید.» و «انباشت بخاطر انباشت.»

ولی تولید وسایل تولید نمی‌تواند کاملا مستقل از تولید وسایل مصرفی و بدون هیچگونه وابستگی با آن رشد یابد زیرا موسساتی که این وسایل تولید را بکار می‌برند انبوه پیوسته بیشتر و بزرگتری کالا به بازار سرازیر می‌کنند که برای مصرف تعیین شده‌اند. بنابراین در آخر امر مصرف مولد (مصرف وسایل تولید) غالبا با مصرف فردی گره خورده و غالبا به آن بستگی دارد. ولی در جامعه‌ی سرمایه‌داری در امر عملکرد قانون اقتصادی فقیر شدن طبقه‌ی کارگر و دهقانان. حجم مصرف فردی توده‌های وسیع خلق در امر خارجوب تنگ تقاضاهای قابل برداخت زحمتکشان

محدود است. در نتیجه گسترش بازار داخلی در سرمایه‌داری با محدودیت مصرف اکثریت عظیم اهالی ارتباط می‌یابد.

کالاها در آخر امر برای تامین نیازمندیهای انسان تهیه می‌شوند. از اینرو در جامعه‌ی سرمایه‌داری نیز باید تمام بخشها و شاخه‌های تولید اجتماعی که وسایل مصرفی تهیه می‌کنند رشد یابند. رشد سرمایه‌داری افزایش نیازمندیهای مجموعه‌ی اهالی - از جمله پرولتاریا - را بدنبال دارد. لازمی افزایش نیازمندیها، رشد و توسعه‌ی تولید و مبادله، افزایش تعداد پرولتاریا، همبستگی و تشکل طبقه‌ی کارگر است که به‌او امکان می‌دهد به‌مبارزه‌ی پیروزمندی علیه گرایش‌های استثمارگرانه‌ی سرمایه‌داران بپردازد. ولی در عین حال سرمایه‌داران که تشنه‌ی به‌چنگ آوردن سود بیشترند نه تنها نیازمندیهای در حال رشد زحمتکشان را تامین نمی‌کنند بلکه با تمام وسایل تلاش می‌کنند سطح زندگی آنانرا تنزل داده و مصرف طبقه‌ی کارگر را محدود سازند. در درون نظام سرمایه‌داری تضاد آشتی‌ناپذیر عمیقی بین تولید و مصرف نهفته است.

تضاد خاص سرمایه‌داری بین تولید و مصرف در این است که ثروت ملی پایه‌یای و خیم شدن اوضاع زندگی پرولتاریا افزایش می‌یابد. نیروهای مولد جامعه بدون افزایش مصرف خلق که متناسب با آن باشد رشد می‌یابد. این تضاد یکی از اشکال تجلی تضاد اساسی سرمایه‌داری است. یعنی تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی تملک سرمایه. رشد تولید وسایل تولید فقط این تضاد را پس می‌زند ولی آنرا از میان نمی‌برد. این تضاد فقط می‌تواند با برکناری خود شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری برطرف شود.

بک فاکتور مهم در برهم خوردن اجتناب‌ناپذیر تناسبهای لازم در جریان تجدید تولید سرمایه‌داری تضاد درونی سرمایه‌داری بین شهر و روستا بین صنعت و کشاورزی است. این بدیده از مشخصات تمام کشورهای سرمایه‌داری است. این یکی از انگیزه‌های عمیق برهم خوردن تناسب بین شاخه‌های مختلف اقتصاد خلق می‌باشد. لنین تلاش سرسپردگان به‌بورژوازی را که می‌کوشیدند تضادهای عمیق تحقق سرمایه‌داری را پنهان سازند عقیم نهاد و تاکید نمود «که حتی در جریان تولید و گردش متناسب و ابدال مجموع سرمایه‌ی اجتماعی، تضاد بین رشد تولید و میزان محدود مصرف اجتناب‌ناپذیر است. گذشته از آن در واقع پروسه‌ی تحقق با تناسب

موزون جریان نمی‌یابد، بلکه فقط با «مشکلات»، با «نوسانات»، با بحرانها و غیره... جریان می‌یابد.»

همینکه تولید سرمایه‌داری به‌مرحله‌ی رشد عالی می‌رسد دیگر بازار داخلی او را راضی نمی‌کند. در کنار بازار داخلی (فروش کالاها در همان کشور) بازار خارجی (فروش کالا در خارج) پیوسته اهمیت بیشتری می‌یابد. اجتماعی شدن کار بوسیله‌ی سرمایه‌داری در این امر تجلی می‌یابد که واحدهای کوچک اقتصادی سابق که پراکنده بودند از بین می‌روند و بازار داخلی از بازارهای کوچک محلی (بازار ملی) بوجود آمده و سپس به‌بازار جهانی می‌پیوندند.

در بررسی تجدید تولید و گردش مجموعه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی، نقش بازار خارجی در نظر گرفته نمی‌شود زیرا در نظر گرفتن بازار خارجی مسئله را فقط از بک کشور به‌چندین کشور می‌کشاند لی در ماهیت پروسه‌ی تحقق هیچ تغییری نمی‌دهد. با وجود این، این بدان معنی نیست که بازار خارجی برای کشورهای سرمایه‌داری فاقد اهمیت اساسی است.

سرمایه‌داران در پی به‌چنگ آوردن سود بیشتر، در تحت شرایط رقابت، تولید را با تمام وسایل گسترش داده و در جستجوی بازارهای سودآور برای فروش انبوه‌وار کالای خود هستند. در این جریان معمولاً بازارهای خارجی امتیازات ویژه‌ای برای آنها در بردارد. مبارزه بر سر بدست آوردن بازارهای خارجی، تقسیم بازارها و تقسیم مجدد آنها بین سرمایه‌داران نقش مهمی در تشدید تضادها بین دولتهای سرمایه‌داری ایفا می‌کند و آشتی‌ناپذیری زنده‌ای بین آنها بوجود آورده انگیزه‌ی مناقشات متعدد بین آنان می‌باشد.

این تضادها و این مشکلات در تحقق سرمایه‌داری بطور تفکیک‌ناپذیر با توزیع درآمد ملی که از خصوصیات جامعه‌ی بورژوازی است گره خورده است.

مصرف آشکار می‌گردد که از تضاد اساسی شیوهی تولید سرمایه‌داری و شکل تمکک و تصاحب خصوصی سرمایه‌داری ناشی می‌گردد. تضادهای تجدید تولید سرمایه‌داری مخصوصا در مراحل بحرانیهای سرریز تولید آشکار می‌شوند.

## خلاصه

۱) گردشهای (دورانیهای) سرمایه‌های منفرد در مجموع حرکت سرمایه‌ی اجتماعی را تشکیل می‌دهند. سرمایه‌ی اجتماعی مجموع سرمایه‌های منفردی است که با هم گره خورده‌اند.

۲) کل فرآورده‌های اجتماعی در سرمایه‌داری برحسب ارزش به سرمایه‌ی پایدار و سرمایه‌ی متغیر و ارزش اضافی تقسیم می‌گردد و برحسب شکل جنسی به وسایل تولید و وسایل مصرفی تقسیم می‌شود. کل تولید اجتماعی از دو بخش تشکیل می‌یابد.

بخش ۱- تولید وسایل تولید

بخش ۲- تولید وسایل مصرفی

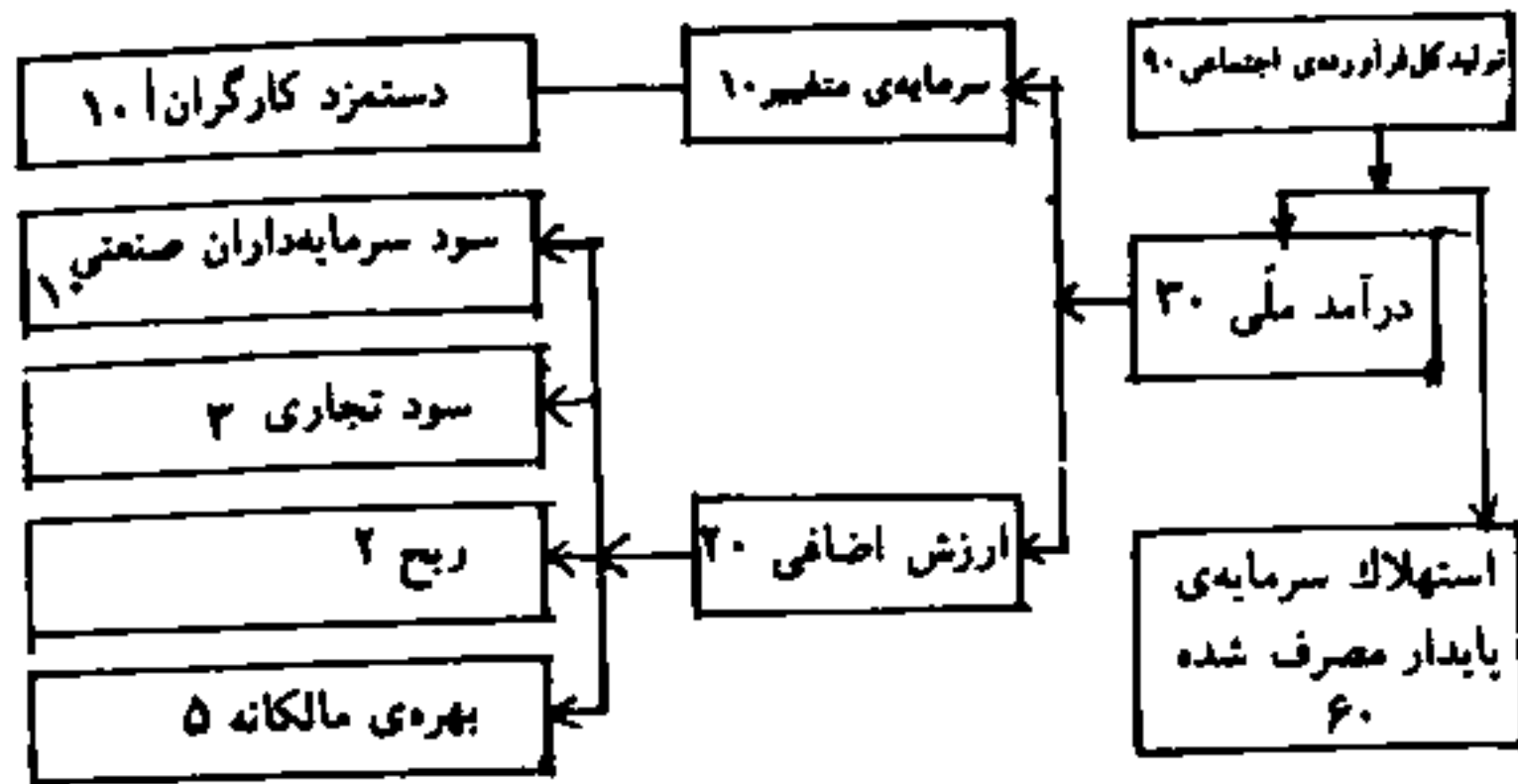
مسئله‌ی تحقق عبارت از این است که چگونه هر جزء منفرد فرآورده‌ی اجتماعی در بازار برحسب ارزشش و برحسب شکل جنسی‌اش جزء دیگری فرآورده بیابد که آنرا جبران نماید.

۳) در تجدیدتولید ساده‌ی سرمایه‌داری شرط تحقق این است که سرمایه‌ی متغیر باضافه‌ی ارزش اضافی بخش‌یک، برابر باشد با سرمایه‌ی پایدار بخش ۲.

در تجدید تولید گسترده‌ی سرمایه‌داری شرط تحقق این است که مجموع سرمایه‌ی متغیر و ارزش اضافی بخش یک بزرگتر از سرمایه‌ی پایدار بخش ۲ باشد.

در تجدید تولید گسترده رشد تولید وسایل تولید، رشد تولید وسایل مصرفی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

۴) سرمایه‌داری رشد یافته در جریان رشدش بازار داخلی بوجود می‌آورد. در سرمایه‌داری تولید و بازار داخلی به‌مقیاس وسیعی رشد و گسترش می‌یابد - هم در عرصه‌ی وسایل تولید و هم در عرصه‌ی وسایل مصرفی - در پروسه‌ی تجدید تولید سرمایه‌داری ناهماهنگی اجتناب‌ناپذیر تولید و تضادهای اجتناب‌ناپذیر بین تولید و



بانکداران و غیره...) و قسمت سوم را ملاکین زمین دریافت می‌نمایند. درآمد زحمتکشان بر اساس کار شخصی استوار است و درآمد کار می‌باشد. منبع درآمد طبقات استثمارکننده کار کارگران و دهقانان و پیشه‌وران است. درآمد سرمایه‌داران و ملاکین زمین بر اساس کار دیگران استوار است و درآمد تن پروری است.

پس از توزیع درآمد بین طبقات عمده‌ی جامعه‌ی سرمایه‌داری (پرولتاریا، سرمایه‌داران و ملاکین زمین) تقسیم درآمد نیز انجام می‌گیرد. در نتیجه این تقسیم، درآمد تن پروری طبقات استثمارکننده باز هم بیشتر می‌شود. قسمتی از درآمد اهالی - در درجه‌ی نخست درآمد طبقات زحمتکش - بوسیله‌ی بودجه‌ی دولت از نو تقسیم می‌شود و به سود طبقات استثمارگر مصرف می‌رسد. بدین ترتیب بخشی از درآمد کارگران و دهقانان که به شکل مالیات اخذ می‌شود به بودجه‌ی دولت سرازیر شده و به درآمد اضافی سرمایه‌داران و درآمد کارمندان دولت تبدیل می‌شود. علاوه بر آن قسمتی از درآمد ملی از طریق پرداخت با اصطلاح امور اجتماعی به شاخه‌های غیر مولد (مثلاً برای کمکهای پزشکی، حق ورودی به سینما و تئاتر و...) سرازیر می‌گردد. همانطور که گفته شد در این شاخه‌ها هیچگونه فرآورده‌ی اجتماعی و در نتیجه هیچگونه درآمد ملی تولید نمی‌شود. با وجود این سرمایه‌داران از این طریق بخشی از درآمد ملی بوجود آمده در شاخه‌های تولیدی را با استثمار کردن کارگران مزدوری که در آنها اشتغال دارند به جیب می‌زنند. ملاکین مؤسسات سرمایه‌داری در شاخه‌های غیر مولد از این درآمد، دستمزد کارگران مزدور را پرداخته، هزینه‌های مادی را تأمین می‌کنند (برای ساختمان‌ها، حرارت و نور و تاسیسات و تجهیزات لازم و...) و

## (۱۱) درآمد ملی

### توزیع و تقسیم درآمد ملی

درآمد ملی در فصل گذشته بررسی شد و اینک به چگونگی توزیع و تقسیم آن می‌پردازیم. مشخصات توزیع درآمد ملی در سرمایه‌داری این است که نطک وسایل تولید در دست سرمایه‌داران و ملاکین زمین قرار دارد و اینان پرولتاریا و دهقانان را استثمار می‌کنند. در نتیجه، توزیع درآمد ملی به سود زحمتکشان نیست بلکه به سود طبقات استثمارکننده است. در سرمایه‌داری درآمد ملی بوجود آمده بوسیله‌ی کارگران ابتدا بدست سرمایه‌داران صنعتی (از جمله مؤسسات سرمایه‌داری در کشاورزی) می‌افتد. سرمایه‌داران صنعتی که کالاهای تولید شده را به بازار می‌رسانند (تحقق کالاها) تمام ارزشی را که در آن نهفته است - از جمله سرمایه‌ی متغیر و ارزش اضافی - دریافت می‌کنند. سرمایه‌ی متغیر به دستمزد مبدل می‌شود که سرمایه‌داران صنعتی به شکل دستمزد به کارگرانی که در تولید اشتغال دارند می‌پردازند. ارزش اضافی در دست سرمایه‌داران صنعتی به شکل سودی که تمام درآمدهای کلیه‌ی گروه‌های طبقات استثمارکننده را تشکیل می‌دهد باقی می‌ماند. در پایان توزیع این سود بین گروه‌های مختلف بورژوازی، سرمایه‌داران صنعتی سود صنعتی، سرمایه‌داران تجاری سود تجاری و صاحبان سرمایه‌ی استقرایی ربح بدست می‌آورند. سرمایه‌داران صنعتی که زمین مقاطعه می‌کنند بخشی از سودشان را (مازاد سود متوسط) به طبقه‌ی ملاکین زمین بصورت بهره‌ی مالکانه می‌پردازند. توزیع درآمد ملی بین طبقات جامعه‌ی سرمایه‌داری و بین گروه‌های منفرد بورژوازی با طرح صفحه بعد آشکار می‌گردد (به میلیارد دلار یا مارک).

آن بخش از درآمد ملی که در مدت مزبور بوسیله‌ی کار دهقانان و پیشه‌وران تولید می‌شود نیز توزیع می‌گردد. قسمتی از آن را خود دهقانان و پیشه‌وران دریافت می‌کنند و قسمتی از سرمایه‌داران (دهقانان بزرگ، محترکین، کسبه و تجار،

سودی بدست می‌آورند. پرداخت امور اجتماعی (خدمات اجتماعی) باید مخارج این موسسات را تامین کرده و سود متوسط را تضمین کند زیرا در غیر این صورت سرمایه‌داران سرمایه‌شان را در این شاخه‌ها به‌کار نمی‌اندازند. سرمایه‌داران که تشنه‌ی به‌جنگ آوردن سود هستند بهای امور اجتماعی را افزایش داده و این امر موجب تنزل واقعی کارگران و درآمد واقعی دهقانان می‌شود.

بخش بزرگی از درآمد ملی کشورهای سرمایه‌داری درآمد طبقات استثمار کننده را تشکیل می‌دهد و با رشد سرمایه‌داری سهم زحمتکشان از درآمد ملی کمتر شده در حالیکه سهم استثمار کنندگان بیشتر می‌شود. علمای اقتصاد بورژوازی تصویر واقعی توزیع درآمد ملی را در جامعه‌ی سرمایه‌داری وارونه و نادرست جلوه می‌دهند. اینان تلاش می‌ورزند که ثابت کنند گویا پروسه‌ی «تعادل درآمد» طبقات مختلف جریان دارد و هرچقدر سود سرمایه‌داران بیشتر شود اوضاع زندگی کارگران بهتر خواهد شد. ولی واقعیات عکس آنرا نشان می‌دهد. در کشورهای سرمایه‌داری سهم زحمتکشان - که بخش عمده‌ی اهالی را تشکیل می‌دهند - کمتر از نصف درآمد ملی است. در حالیکه طبقات استثمار کننده بیش از نیمی از درآمد ملی را تصاحب می‌کنند. درآمد ملی سرانجام برای مصرف و انباشت بکار می‌رود. بکار بردن درآمد ملی در کشورهای سرمایه‌داری طبق قانون اقتصادی سرمایه‌داری تعیین می‌گردد و طفیلیگری طبقات استثمار کننده را متجلی می‌سازد. آن بخش از درآمد که به مصرف فردی زحمتکشان (عمده‌ترین نیروهای مولد جامعه) می‌رسد بسیار محدود است. افسار قابل توجهی از کارگران و دهقانان زحمتکش ناگزیرند که از ضروریات زندگی صرفنظر کرده، در مساکن محقر فقیرانه بسر برند و قادر نیستند مخارج تحصیل فرزندان خود را تامین کنند. برعکس بخش مهمی از درآمد ملی به مصرف غیر مولد سرمایه‌داران و ملاکین زمین می‌رسد. اینان برای خرید اشیاء تجملی و نگهداری چند مسنخدم بول کلانی خرج می‌کنند. در سرمایه‌داری آن بخش از درآمد ملی که به مصرف گسترش تولد می‌رسد در مقایسه با امکانات و نیازمندیهای جامعه بسیار اندک است. علت حجم کم انباشت در سرمایه‌داری این است که بخش مهمی از درآمد ملی - همانطو که بیان شد - به مصرف انگل وار سرمایه‌داران می‌رسد که هزینه‌های غیر مولد هستند. هزینه‌های خالص گردش که علت آن تامین مخارج دسته‌نجاری و اعتباری، انبار ذخایر اضافی، تبلیغات و سوداگری بورس

و غیره است مبلغ بسیار زیادی می‌شود. در ایالات متحده‌ی آمریکا در فاصله‌ی جنگ اول و دوم جهانی مخارج خالص گردش ۱۷ تا ۱۹٪ درآمد ملی را بلعید.

بخش پیوسته در حال افزایش درآمد ملی در سرمایه‌داری را هزینه‌های نظامی و تسلیحاتی و دستگاه دولتی تشکیل می‌دهد. درآمد ملی و منبع آن در سطح پدیده‌های جامعه سرمایه‌داری، ظاهری دگرگون شده به‌خود گرفته و به‌صورت بت در می‌آید. این بت شدن درآمد ملی و منبع آن چنین است که گویا خود سرمایه است که سود بوجود می‌آورد، زمین است که بهره‌ی مالکانه بوجود می‌آورد و کارگر ارزشی معادل دستمزدش بوجود می‌آورد. اساس و پایه‌ی این تصور موهوم همانطور که قبلاً بیان شد تئوریهای بورژوازی در مورد مزد، سود و بهره‌ی مالکانه است که ماهیت تئوریهای بورژوازی را در مورد درآمد ملی نیز تشکیل می‌دهد. اقتصاددانان بورژوازی با این تئوریا می‌خواهند ثابت کنند که درآمد ملی نه تنها بوسیله‌ی کارگران و دهقانان بلکه بوسیله‌ی سرمایه‌داران و ملاکین زمین و همچنین بوسیله‌ی کارمندان، پلیس، سفته‌بازان و روحانیون و غیره... نیز تولید می‌شود. اقتصاد بورژوازی علاوه بر آن توزیع درآمد ملی را نادرست نشان می‌دهد، سهم درآمد ملی را که سرمایه‌داران و ملاکین زمین تصاحب می‌کنند، کمتر نشان می‌دهند و بدین روش مثلاً درآمد طبقات استثمار کننده بر اساس مخارجی که مالیات دهندگان تامین می‌شود کمتر محاسبه می‌شود. حقوقهای کلان سرمایه‌داران که اکثرشان به‌عنوان مدیر شرکتهای سهامی دریافت می‌نمایند، نامشهود می‌ماند. همچنین درآمد بورژوازی روستا و غیره... در عین حال درآمد زحمتکشان بیش از آنچه واقعا هست محاسبه می‌شود زیرا کارمندان و مدیران موسسات صنعتی، بانکها و شرکتهای تجاری و... نیز جزء کارگران محاسبه می‌شوند. و بالاخره اقتصاددانان بورژوازی تصویر واقعی توزیع و تقسیم درآمد ملی را از این طریق نیز وازگسوس نشان می‌دهند که مخارج مصارف طبقات استثمارگر و هزینه‌های لازم برای گردش را جداگانه محاسبه نمی‌کنند، سهم هزینه‌های نظامی و تسلیحاتی را کمتر محاسبه می‌کنند و به‌شیوه‌های مختلف ریخت و پاش‌ها و ولخرجیهای غیرمولد که بخش مهمی از درآمد ملی را می‌بلعند برده‌بوشی می‌کنند.

## بودجهی دولت

## نقش آن در توزیع و تقسیم درآمد ملی

دولت بورژوازی برای اجرای وظایفش دستگاه پرشاخه‌ای را اختیار دارد: ارتش، پلیس، ارگان‌های مختلف اداری و کاربرداری و ارگانهای تبلیغاتی برای تحت تاثیر قرار دادن زحمتکشان. مخارج این دستگاه از بودجهی دولت پرداخت می‌شود. منبع پول برای تأمین بودجهی دولت بطور عمده مالیاتها و قرضه‌هاست. بودجهی دولت ایزاری است برای توزیع بخشی از درآمد طبقات استثمار کننده. بودجهی دولت سالیانه بصورت تخمین درآمد و مخارج دولت تعیین می‌گردد. مارکس می‌نویسد که بودجهی دولت سرمایه‌داری «چیزی نیست جز يك بودجهی طبقاتی، بودجهی بورژوازی.»<sup>۱</sup> آمار زیر بطور آشکار افزایش آن بخش از درآمد ملی را که از طریق بودجه دولت توزیع می‌گردد نشان می‌دهد. این بخش در آمریکا چنین بود:

	۱۹۱۳	۱۹۳۸	۱۹۵۹
	%۶/۵	%۱۹/۳	%۳۷/۷
در انگلستان:	%۱۵/۶	%۲۸/۶	%۵۴/۶

مخارج دولت سرمایه‌داری بطور عمده غیر مولد است. بخش عظیمی از بودجه دولت در سرمایه‌داری برای تدارك و اجرای جنگها به‌کار می‌رود. مخارج تحقیقات علمی در عرصه‌ی تولید و تکمیل سلاحهای انهدام دسته جمعی و ساپوتاز در خارج نیز جزء آن است. بخش دیگری از مخارج دولت سرمایه‌داری صرف دستگاهی می‌شود که برای سرکوبی زحمتکشان نگهداری می‌شود. «میلیتاریسم مدرن یکی از نتایج سرمایه‌داریست. میلیتاریسم در هر دو شکلش (کهنه و مدرن) تجلی زندگی سرمایه‌داریست: به‌منابهی قدرت نظامی که دولتهای سرمایه‌داری در مناقشات خارجی بکار می‌برند و به‌منابهی اسلحه‌ای در دست طبقات حاکم برای سرکوبی تمام جنبشهای (اقتصادی و سیاسی) پرولتاریا.»<sup>۲</sup> دولت مبلغ کلانی پول به‌مصرف

\* مارکس: فوند، شیلینگ، پنس. با بودجهی طبقاتی و چه کسی از آن سود می‌برد. ج ۹ ص ۶۲  
 \*\* لنین - میلیتاریسم مورد بحث و ناکتیک ضد میلیتاریستی سوسیال دموکراسی. ج ۱۵

می‌رساند - خصوصاً در دوران بروز بحرانها و جنگها - تا مستقیماً از صاحبان صنایع و موسسات سرمایه‌داری پشتیبانی کند و سود بیشتری نصیب آنان سازد. غالباً حمایت و کمکهای دولتی به‌بانکداران و کارخانه‌داران بخاطر این است که آنان - خصوصاً در دوران بحرانها - از ورشکستگی نجات یابند. مخارج برای امور فرهنگی و علمی، برای آموزش و پرورش و امور بهداشتی مبلغ ته مانده‌ی بسیار ناچیزی را تشکیل می‌دهند.

دولت سرمایه‌داری درآمد عمده‌اش را از مالیاتها جمع آوری می‌کند. مالیاتها در سرمایه‌داری شکل استثمار اضافی زحمتکشان است که قسمتی از درآمدها از طریق بودجهی دولت به‌سود بورژوازی توزیع می‌گردد. همانطور که قبلاً بیان شد در حال حاضر در کشورهای بورژوازی از طریق مالیاتها  $\frac{1}{4}$  (يك سوم) درآمد کارگران و مستخدمین به‌بودجهی دولت سرازیر می‌گردد. مالیاتهای سنگینی نیز بر دهقانان بسته می‌شود که ورشکستگی آنان را تسریع می‌نماید. هرگاه مالیات بر درآمد افراد منفرداً بسته شود در اینصورت مالیات مستقیم است. برعکس هرگاه کالاهایی که به‌فروش می‌رسند (مخصوصاً کالاهایی که روزانه مورد نیازند) یا امور اجتماعی (مثلاً سینما، تئاتر، بلیط اتوبوس و راه آهن و...) مشمول مالیات شوند در اینصورت این مالیات غیر مستقیم است. مالیاتهای غیر مستقیم قیمت کالاها و امور اجتماعی را ترقی میدهد. مالیاتهای غیر مستقیم را عملاً خریداران و بطور عمده زحمتکشان می‌پردازند. سرمایه‌داران بطور عمده قسمتی از مالیاتهای خود را از طریق گران کردن بهای کالاها و خدمات (امور) اجتماعی بردوش زحمتکشان می‌اندازند. سیاست دولت بورژوازی این است که طبقات استثمار کننده حتی‌الامکان کمتر مالیات دهند و سرمایه‌داران با پنهان داشتن درآمد واقعی خود از زیر بار مالیات شانه خالی می‌کنند. برای طبقات مالک و ثروتمند خصوصاً مالیاتهای غیر مستقیم امتیاز ویژه‌ای دارد. «در واقع مالیاتهای غیر مستقیم که بر کالاهای مورد نیاز نوده‌ی مردم بسته می‌شود ناعادلانه است و با فشار تمام بر دوش مستمندان سنگینی کرده برای ثروتمندان امتیازات زیادی دارد. هرچقدر انسان فقیرتر می‌شود بهمان اندازه آن قسمت از درآمدش را که به‌شکل مالیات غیر مستقیم به‌دولت می‌پردازد بیشتر می‌شود. آنان که اندکی دارند و نوده‌ی نهدی دستان مجموعاً  $\frac{1}{10}$  (نه دهم) اهالی را تشکیل می‌دهند. اینان  $\frac{1}{10}$  تمام فرآورده‌هایی را که مشمول

مالیات هستند به مصرف می‌سانند و  $\frac{9}{10}$  مجموع مالیات غیرمستقیم را می‌پردازند. \* بار مالیات‌هایی که طبقات استثمارکننده بر دوش زحمتکشان می‌اندازند سریعاً سنگین‌تر می‌شود: سهم مالیات‌ها در درآمد ملی:

	پایان قرن نوزدهم	۱۹۱۳	۱۹۲۴	۱۹۵۹
انگلستان	۷۶٪	۶۱٪	۲۳٪	۲۵٪
فرانسه	۶٪	۱۳٪	۲۱٪	۲۷٪

در کنار مالیات‌ها، قرضه‌های دولتی مهم‌ترین بخش درآمد دولت سرمایه‌داریست. در اکثر موارد دولت بورژوازی به قرضه متوسل می‌شود تا مخارج خارق‌العاده و در درجه نخست مخارج نظامی و تسلیحاتی را تامین کند. با قسمت عمده‌ی پولی که از طریق قرضه‌ها جمع آوری شده دولت بهای اسلحه و مهمات را برای ارتش می‌پردازد که سود سرشاری نصیب صاحبان صنایع می‌کند. و بالاخره قرضه‌ها به ترقی بیشتر مالیات‌هایی که زحمتکشان باید پردازند منجر می‌گردد زیرا قرضه‌ها مشمول ربح شده و باید پرداخت شوند. در دولتهای بورژوازی بدهکاری (قروض) دولت پیوسته افزایش می‌یابد. کل بدهکاری دولتی در سراسر جهان از ۲۸ میلیارد فرانک در سال ۱۸۲۵ به ۲۵۰ میلیارد فرانک در سال ۱۹۰۰ افزایش یافت. در قرن بیستم قروض دولتی باز هم سریع‌تر افزایش یافت.

دولت	سال	قروض دولتی
امریکا	۱۹۱۴	۱/۲ میلیارد دلار
	۱۹۳۸	۳۷/۲ میلیارد دلار
	۱۹۶۰	۲۸۶/۳ میلیارد دلار
انگلستان	۱۸۴۰	۲۴/۱ میلیارد فونداسترلینگ
	۱۹۶۰-۶۱	ربح قروض دولتی پرداخت‌شده ۶۴۰ میلیون فونداسترلینگ
امریکا	۱۹۴۰	۱ میلیارد دلار
	۱۹۵۹-۶۰	۹/۲ میلیارد دلار

یکی از منابع درآمد بودجه‌ی دولت سرمایه‌داری انتشار پول کاغذی است که

مخصوصاً در دوران بحرانها بکار می‌رود. انتشار پول کاغذی سبب تورم و گران‌تر شدن قیمت‌ها شده و بدین ترتیب به قیمت تنزل سطح زندگی توده‌های خلق بخشی از درآمد ملی به جیب دولت بورژوازی سرازیر می‌گردد. بودجه‌ی دولت سرمایه‌داری در دست دولت بورژوازی ابزار است برای استثمار بیشتر (اضافی) زحمتکشان و برای ثروتمند ساختن طبقه‌ی سرمایه‌دار. این امر بیش از پیش خصلت غیرمولد و طفیلیگری مصرف درآمد ملی را نشان می‌دهد. توزیع و تقسیم درآمد ملی در سیستم سرمایه‌داری که تضادهای آشتی‌ناپذیر غیر قابل حل جامعه‌ی بورژوازی را متجلی می‌سازد بطور اجتناب‌ناپذیر منجر به عقب ماندن نسبی قدرت خرید توده‌های خلق نسبت به تولید در حال گسترش می‌گردد. این عقب ماندگی مصرف خلق و نیز مشکلات تحقق سرمایه‌داری در اثر تضاد اساسی سرمایه‌داری - تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی مالکیت سرمایه‌داری - است و در مراحل بحرانهای سرریز تولید به شدت آشکار می‌گردد.



## خلاصه

### (۱۲) بحران‌های اقتصادی

#### اساس بحران‌های سرریز تولید سرمایه‌داری

از آغاز قرن نوزدهم، از زمان پیدایش صنعت بزرگ ماشینی جریان تولید گسترده‌ی سرمایه‌داری متناوباً بوسیله‌ی بحران‌های اقتصادی منقطع شده است. بحران‌های سرمایه‌داری عبارتند از بحران‌های سرریز تولید. مشخصات بحران سرریز تولید این است که کالاها بازار فروش نمی‌یابند زیرا بیش از آنچه مصرف‌کنندگان عمده‌ی جامعه (توده‌ی خلق) که قدرت خریدش زیر سلطه‌ی مناسبات سرمایه‌داری فوق‌العاده محدود شده بتواند خریداری کند، در انبارها کالاهای «اضافی» رویهم‌تنبار می‌شوند. سرمایه‌داران تولید را محدود می‌کنند و کارگران را از کارگاهها بیرون می‌رانند. صدها و هزاران موسسه تعطیل می‌شود. بیکاری سریعاً افزایش می‌یابد. تعداد زیادی از تولیدکنندگان جزء در شهر و روستا ورشکسته می‌شوند. فقدان امکانات فروش کالا برای کالاهائی که تولید شده به‌برهم ریختن تجارت منجر می‌گردد. مناسبات اعتباری مختل می‌شوند و از پرداختهائی که موعدهشان سر رسیده عاجز می‌شوند. بازار بورس می‌خواهد کورس سهام، بروات و سایر اوراق بهادار به‌سرعت تنزل می‌نماید. موجی از ورشکستگی موسسات صنعتی، تجاری و بانکی را فرا می‌گیرد.

سرریز کالاها در جریان بحران مطلق نیست بلکه نسبی است. این بدان معنی است که کالاهای «اضافی» فقط و فقط برحسب تقاضای قابل پرداخت است و به‌هیچوجه برحسب نیازمندیهای واقعی جامعه نیست. در جریان بحران پابستی توده‌های زحمتکش از ضروریات زندگی صرفنظر کنند و نیازمندیهایشان بدتر از

(۱) درآمد ملی در جامعه‌ی سرمایه‌داری آن بخشی از کل فرآورده‌ی اجتماعی است که در آن ارزش نوین تولید شده تجسم می‌یابد. درآمد ملی در شاخه‌های تولید مادی بوسیله‌ی کار طبقه کارگر و نیز بوسیله‌ی کار دهقانان و پیشه‌وران تولید می‌گردد. درآمد ملی از نظر شکل جنسی از مجموع وسایل مصرفی تولید شده و از آن بخش وسایل تولید تشکیل می‌شود که برای گسترش تولید تعیین شده. در سرمایه‌داری بخش مهمی از اهالی که استعداد کار کردن دارند نه تنها در تولید درآمد ملی شرکت ندارند بلکه اصولاً هیچ کار مفید اجتماعی انجام نمی‌دهند.

(۲) درآمد ملی در سرمایه‌داری به‌سود ثروتمندتر شدن طبقات استثمارگر توزیع می‌شود. سهم طبقات زحمتکش از درآمد ملی کاهش می‌یابد، در حالیکه سهم طبقات استثمارگر افزایش می‌یابد.

(۳) در سرمایه‌داری درآمد ملی که بوسیله‌ی طبقه‌ی کارگر تولید می‌شود، به‌شکل دستمزد کارگران، سود سرمایه‌داران (صنعتی، تجاری و استقراضی) و بهره‌ی مالکانه‌ی ملاکین زمین تقسیم می‌شود. بخش عمده‌ی محصول کار دهقانان و پیشه‌وران را نیز سرمایه‌داران و ملاکین زمین تصاحب می‌کنند. بوسیله‌ی بودجه‌ی دولت و بوسیله‌ی بهای گران امور اجتماعی درآمد ملی از نو تقسیم می‌شود که به‌فقیر شدن و نکبت زحمتکشان می‌افزاید.

(۴) یک قسمت عظیم و بی‌بسته در حال افزایش درآمد ملی در سرمایه‌داری به‌مصارف غیرمولد می‌رسد. این بخش برای مصارف انگل‌وار بورژوازی، برای مخارج بسیار زیاد گردش، برای نگهداری دستگاه دولتی که وسیله‌ی سرکشی توده‌ها و تدارک و اجرای جنگها تجاویزی است به‌مصرف می‌رسد.

همیشه تامین می‌شود. میلیونها نفر انسان گرسنه هستند زیرا «مقدار زیادی» نان تولید شده و میلیونها نفر از سرما می‌لرزند زیرا «مقدار زیادی» ذغال استخراج شده است. توده‌ی زحمتکشان دچار کمبود تمام وسایل مبرم زندگی هستند زیرا آنان «مقدار زیادی» وسایل زندگی تولید کرده‌اند. تضاد آشکار شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری در این امر نهفته است که به‌گفته‌ی فوریه - یکی از سوسیالیستهای تخیلی فرانسه «دفور سرچشمه نیازمندی و کمبود» می‌شود.

زلزلات در زندگی اقتصادی جامعه قبل از شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری نیز رخ می‌داد ولی این زلزلات در اثر مصائب خارق‌العاده‌ی اجتماعی یا طبیعی پدید می‌آمد: در اثر سیل، خشکسالی، جنگهای خونین و یا بیماریها اپیدمی کشورهای متعددی ویران شدند و میلیونها نفر انسان از گرسنگی و بیماری مردند... ولی اختلاف این زلزلات اقتصادی با بحرانهای سرمایه‌داری اساساً این است که نوع اول در اثر تولید رشد نیافته و کمبود فوق‌العاده‌ی محصولات بود در حالیکه در سرمایه‌داری بحرانها در اثر رشد بی‌سابقه‌ی تولید و در شرایط زندگی نکبت بار توده‌های خلق با سرریز نسبی کالاهای تولید شده بوجود می‌آید.

همانطور که در فصل نخست نشان داده شد در تولید و گردش ساده‌ی کالائی نیز امکان بحران وجود داشت. ولی اجتناب ناپذیری بحرانها نازه در سرمایه‌داری تجلی می‌یابد که تولید خصلت اجتماعی می‌یابد در حالیکه فرآورده‌های اجتماعی هزاران هزار کارگر بوسیله‌ی سرمایه‌داران خصوصاً تصاحب می‌شود. تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی تملك سرمایه‌داری فرآورده‌های تولید شده تضاد اساسی سرمایه‌داری است. این تضاد اساسی بحرانهای سرریز تولید اقتصادی را تشکیل می‌دهد. یعنی اجتناب ناپذیری بحرانها در خود سیستم اقتصاد سرمایه‌داری قرار دارد. تضاد اساسی سرمایه‌داری به‌شکل تعارض بین سازمان تولید در هر فابریک منفرد و هرج و مرج (آنارشی) تولید در سراسر جامعه تجلی می‌یابد. در هر فابریک کار سازمان یافته و تحت اراده‌ی صاحب فابریک است. ولی در جامعه - بحثناهی کل - در اثر سلطه‌ی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید هرج و مرج بر تولید حاکم است که فارغ از هر نوع رشد با برنامه‌ی اقتصاد است. گسترش تولید بی‌برنامه و ناموزون انجام می‌گیرد بطوری که تناسبهای سابق بین شاخه‌های مختلف

تولید بی‌بسته برهم می‌خورند و برقراری تناسبهای جدید فقط از طریق انتقال سرمایه از بخشی به‌بخش دیگر انجام می‌گیرد. از اینرو تناسب (کمی) بین هر شاخه‌ی منفرد تولید پدیده‌ای تصادفی است و برهم خوردن تناسبها قاعده‌ی عمومی تولید سرمایه‌داریست.

سرمایه‌داران درسی به‌چنگ آوردن سود بیشتر تولید را گسترش داده، تکلیک را بهتر کرده، ماشینهای نوینی بکار می‌اندازند و انبوه عظیمی کالا به‌بازار سرازیر می‌کنند. گرایش تنزل نرخ سود نیز که در اثر ارتقاء ترکیب ارگانیک سرمایه بوجود می‌آید دائماً در همان جهت حرکت می‌کند. سرمایه‌داران تلاش می‌کنند تنزل نرخ سود را از راه افزایش حجم سود با گسترش تولید و تولید حجم بیشتری کالا جبران کنند. بنابراین گرایش خاصی سرمایه‌داری این است که تولید گسترش یابد و حجم تولید غول‌آسا افزایش یابد. ولی تنزل مزدواقعی، افزایش بیکاری، ورشکستگی دهقانان سبب می‌شوند که تقاضاهای قابل پرداخت زحمتکشان بطور نسبی کاهش یابد. در نتیجه گسترش تولید سرمایه‌داری بطور اجتناب‌ناپذیر با چارچوب تنگ مصرف توده‌های اهالی برخورد می‌نماید.

اساس بحرانها در تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و شکل تملك سرمایه‌داری فرآورده‌های تولید شده قرار دارد. این تضاد اساسی سرمایه‌داری به‌شکل تضاد بین افزایش غول‌آسای حجم تولید سرمایه‌داری - که هدفش بدست آوردن حداکثر سود سرمایه‌داریست - و تنزل نسبی تقاضاهای قابل پرداخت میلیونها زحمتکش که سرمایه‌داران تلاش می‌ورزند و سطح زندگی اینان را به‌حداقل محدود سازند. تجلی می‌یابد. ■■

تضاد اساسی سرمایه‌داری به‌شکل آشتی ناپذیری طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی آشکار می‌گردد. از مشخصات سرمایه‌داری جدائی (افتراق) دو شرط از مهمترین شرایط تولید می‌باشد: وسایل تولید که در دست سرمایه‌داران تمرکز می‌یابد، از تولیدکنندگان مستقیم که مالک چیزی جز نیروی کارشان نیستند. این امر در بحرانهای سرریز تولید بهنگامی که گردش (دوران) ناقصی پدید آید به‌شدت آشکار

استالین: گزارش سیاسی کمیته‌ی مرکزی به‌شانزدهمین کنگره‌ی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (بلشویک). مجموعه‌ی آثار جلد ۱۲ ص ۲۱۴

می‌گردد؛ در يك سو سرریز وسایل تولید و فرآورده‌ها، در سوی دیگر سرریز نیروهای کار، سرریز توده‌ی بیکاری که فاقد وسایل زندگی است. بحرانا مشابهین (همراهان) اجتناب ناپذیر شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری هستند. برای از میان بردن بحرانا باید نظام سرمایه‌داری از میان رود.

اقتصاددانان بورژوازی اجتناب ناپذیری بحرانا را در سرمایه‌داری منکر می‌شوند. آنها علت بحرانا را نتیجه‌ی تصادفی تلقی می‌کنند که گویا با ادامه‌ی سیستم اقتصاد سرمایه‌داری از میان می‌رود. آخرین علت بحرانا یا برهم خوردن تصادفی بین شاخه‌های تولید و با «مصرف نازل» اعلام می‌شود که برای برطرف ساختن آن راههائی از قبیل رونق تسلیحات و تدارک و اجرای جنگ توصیه می‌شود. ولی در واقع برهم خوردن تناسب تولید و «مصرف نازل» در سرمایه‌داری تصادفی نیست بلکه اشکال تجلی و بروز تضاد اساسی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری است که تا زمانی که نظام بورژوازی برجاست از میان نخواهد رفت.

### خصلت تناوبی تجدید تولید سرمایه‌داری دوره‌ای بودن (سیکل) بحرانا

بحرانهای سرریز تولید سرمایه‌داری در فواصل زمانی معینی تکرار می‌شوند. اجتناب ناپذیری بحرانا در اثر قانون عام شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری است که در تمام کشورهائی که به‌مسیر رشد سرمایه‌داری گام نهاده‌اند عمل می‌کند. در عین حال سیر هر بحرانا، اشکال تجلی آن و ویژگیهایش به‌شرایط مشخص هر کشور بستگی دارد.

بحرانهای سرریز تولید جزئی که شاخه‌ی منفرد صنعت را فرا گرفتند ابتدا در انگلستان در قرن هجدهم رخ داد. نخستین بحرانا صنعتی که سراسر يك کشور را فرا گرفت در سال ۱۸۲۵ در انگلستان بروز کرد. بحرانا سال ۱۸۳۶ در انگلستان آغاز شد و سپس به‌امریکا سرایت نمود. بحرانا سال ۱۸۴۷/۴۸ که امریکا و يك سلسله از کشورهای اروپائی را فرا گرفت نخستین بحرانا جهانی بود. بحرانا سال

۱۸۵۷ عمده‌ترین کشورهای اروپائی و امریکا را فرا گرفت. سپس بحراناهای سالهای ۱۸۶۶ و ۱۸۷۳ و ۱۸۸۲ و ۱۸۹۰ در پی یکدیگر فرا رسیدند. شدیدترین این بحرانا، بحرانا سال ۱۸۷۳ بود که در آغاز گذار سرمایه‌داری ماقبل انحصاری به‌سرمایه‌داری انحصاری بروز کرد. در قرن بیستم بحراناها زیر رخ دادند: ۱۹۰۳/۱۹۰۰ (این بحرانا از روسیه آغاز گردید تا تأثیرش در روسیه به‌مراتب شدیدتر از سایر کشورها بود)، بحرانا سال ۱۹۰۷، ۱۹۲۰/۲۱، ۱۹۲۹/۳۳ و ۱۹۳۷/۳۸ و ۱۹۴۸/۴۹.

امریکا کشور عمده‌ی سرمایه‌داری پس از جنگ دوم جهانی بود که چهار فروکش تولید بحرانی در آن بوقوع پیوست (۱۹۲۸ تا ۱۹۵۳، ۱۹۲۹ تا ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷، ۱۹۵۷ تا ۱۹۵۸، ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۱) دو بحرانا مزبور در پنج سال آخر بروز کردند. عمیق‌ترین بحرانا، بحرانا سال ۱۹۵۷/۱۹۵۸ بود. این بحرانا به‌کشورهائی سرایت کرد که تقریباً دو / سوم تولیدات صنعتی جهان سرمایه‌داری را تولید می‌کنند.

فاصله‌ی زمانی بین آغاز هر بحرانا تا آغاز بحرانا بعدی دوره (سیکل) نامیده می‌شود. این دوره‌ها متناوباً تکرار می‌شوند. دوره (سیکل) از چهار مرحله (فاز) تشکیل می‌یابد: بحرانا، فروکش (دبرسیون)، تجدید حیات و رونق. مرحله‌ی عمده‌ی دوره، مرحله‌ی بحرانا است که - باز دوره‌ی جدید می‌باشد.

بحرانا مرحله‌ای از دوره است که در آن تضاد بین رشد ظرفیت تولید و فروکش نسبی تقاضای قابل پرداخت به‌شکل توفانی و مخرب آشکار می‌گردد. مشخصات این مرحله عبارتند از: سرریز کالاها که بازار فروش نمی‌یابند، تنزل قیمت‌ها، کمبود حاد وسیله‌ی پرداخت و پول نقد، خوابیدن بازار بورس‌ها، افزایش بی‌کاری و تنزل سریع دستمزدها، بی‌ارزش شدن کالاها و بیکاری و منهدم شدن ماشینها و تجهیزات کارخانه‌ها به‌مفهوم نابودی عظیم نیروهای مولد جامعه است. در اثر ورشکستگی تعداد زیادی از موسسات، در اثر منهدم شدن بخشی از نیروهای مولد، بحرانا بطور جبری - ولی فقط برای مدت بسیار کوتاهی - با حد تولید تقاضاهای قابل پرداخت انطباق می‌یابد. «بحرانا همیشه فقط راه حل‌های جبری لحظه‌ای تضادهای موجودند، جهشهای توفانی جبری هستند که تعادل برهم خورده

را برای لحظه‌ی دوباره برقرار می‌سازند.<sup>۱۱۱</sup>

مرحله‌ی فروکش (دپرسیون) آن مرحله‌ی دوره است که بلافاصله پس از مرحله‌ی بحران سر می‌رسد. مشخصات عمده‌ی این مرحله عبارتند از: رکود تولید صنعتی، قیمت ارزان کالاها، وقفه‌ی فعالیت‌های تجاری و وفور سرمایه پولی. این مرحله مقدمات لازم برای مراحل بعدی (تجدید حیات، رونق) را بوجود می‌آورد. ذخایر و انبارهای مملو از کالاها منهدم می‌شوند و یا به قیمت ارزان به فروش می‌رسند. سرمایه‌داران تلاش می‌کنند با تنزل مخارج تولید راه خروجی از این مرحله‌ی فروکش بیابند. این امر از دو راه امکان دارد. ۱) استثمار فوق‌العاده شدید کارگران، تنزل بیش از پیش دستمزدها و تشدید شتاب کار. ۲) به کار انداختن ماشینها و تجهیزات جدید در کارخانه و تجدید سرمایه‌ی ثابت<sup>۱۱۲</sup> بکار بردن تکنیک پیشرفته‌تر به منظور اینکه تولید را بدون توجه به قیمت‌های نازل که در اثر بحران است - سودآور سازند. در این میان تجدید سرمایه‌ی ثابت سبب می‌شود بک سری از شاخه‌های تولید تولیداتشان را ارتقاء دهند. موسساتی که ماشین تولید می‌کنند سفارشات جدید دریافت می‌نمایند و به سهم خود نیازمندیهای خویش را به مواد خام و انواع مصالح اعلام می‌کنند. بتدریج مرحله‌ی فروکش وارد مرحله‌ی تجدید حیات می‌شود.

مرحله‌ی تجدید حیات، آن مرحله‌ای است که موسسات سرمایه‌داری که جان سالم بدر برده‌اند تجدید قوا کرده و به گسترش تولید می‌پردازند. به تدریج تولید به سطح سابق خود می‌رسد. قیمت‌ها ترقی می‌کنند و سودها افزایش می‌یابند. مرحله‌ی تجدید حیات وارد مرحله‌ی رونق می‌شود.

مرحله‌ی رونق مرحله‌ای است که در آن تولید از سطح ماقبل بحران دوره قبل فراتر می‌رود. در مرحله‌ی رونق، موسسات صنعتی جدید، راه آهن و غیره ساخته می‌شود. قیمت‌ها ترقی می‌کنند. تجار به امید اینکه قیمت‌ها باز هم بیشتر ترقی خواهد کرد تا آنجا که امکان دارد کالا خریداری می‌کنند. بدین ترتیب کارخانه‌داران را وادار می‌کنند که تولید را گسترش دهند. بانکها به صاحبان صنایع و تجار اعتبارات مساعدی می‌دهند. تمام اینها موجب می‌شود که تولید و تجارت بیش از حد

\* مارکس - سرمایه جلد سوم ص ۲۷۷

\*\* سرمایه‌ی ثابت ترجمه‌ی Fixkapital و سرمایه‌ی پایدار ترجمه‌ی Kapital است.

تقاضاهای قابل پرداخت گسترش یابد. بدین ترتیب مقدمات لازم برای بحران سرریز تولید دوره‌ی بعد بوجود می‌آید.

قبل از بروز بحران تولید به بالاترین سطح خود می‌رسد. با وجود این امکانات فروش کالاها بیش از حد بنظر می‌رسد. سرریز تولید وجود دارد ولی به شکل نهانی. سوداگری قیمت‌ها را ترقی می‌دهد و تقاضای کالاها بی‌اندازه زیاد می‌شود. کالاهای اضافی رویهم تلنبار می‌شوند. اعتبارات به مقیاس بازهم بیشتری سرریز تولید را پنهان می‌سازد. بانکها باز هم به صاحبان صنایع و تجار اعتبار می‌دهند و با این امر بطور مصنوعی به گسترش تولید کمک می‌کنند. همینکه سرریز تولید به برترین سطح خود رسید بحران بروز می‌کند و سپس تمام دوره از نو تکرار می‌گردد. روز از نو روزی از نو. بحران سرآغاز سرمایه‌گذاری جدید بیشتری است. سرمایه‌داران با توجه به تنزل قیمت‌ها برای اینکه موسسات خود را دوباره با صرفه و سودآور سازند، مجبورند پایه‌های تشدید استثمار کارگران، ماشینها و تجهیزات نو و متدهای جدید تولید بکار برند. تجدید انبوه‌وار سرمایه‌ی ثابت به وقوع می‌پیوندد. در شاخه‌های مهم صنعت بزرگ طول عمر مهمترین وسائل تولید - نه تنها اسقاط فیزیکی بلکه اسقاط اخلاقی آنها نیز اگر در نظر گرفته شود - بطور متوسط در حدود ۱۰ سال است. این امر اساس مادی تناوب بحرانهاست که در تاریخ سرمایه‌داری منظمأ تکرار می‌شوند. هر بحران زمینه را برای بحران جدید که عمیق‌تر است آماده می‌کند. در نتیجه با رشد سرمایه‌داری نیروی مخرب و شدت بحرانها نیز افزایش می‌یابد.

## بحرانهای کشاورزی

بحرانهای سرریز تولید سرمایه‌داری که موجب پیدایش بیکاری، تنزل دستمزدها، کساد تقاضاهای قابل پرداخت فرآورده‌های کشاورزی می‌شوند بطور اجتناب ناپذیر به سرریز تولید جزئی یا عمومی در عرصه‌ی کشاورزی منجر می‌شوند. بحرانهای سرریز تولید در کشاورزی بحرانهای کشاورزی نامیده می‌شوند. اجتناب ناپذیری بحرانهای کشاورزی در اثر این تضاد اساسی سرمایه‌داریست که خود اساس بحرانهای صنعتی را نیز تشکیل می‌دهد. در عین حال بحرانهای کشاورزی<sup>۱۱۳</sup> خصوصیات ویژه‌ای دارند. بحرانهای کشاورزی معمولاً طولانی‌تر و درنگ با

(آهسته) تر از بحرانهای صنعتی است.

بحرانهای کشاورزی در اواخر قرن نوزدهم که اروپای غربی، روسیه و سپس آمریکا را نیز فراگرفت در نیمه اول دهه ۷۰ آغاز گردید و به اشکال مختلف تا اواخر قرن بطول انجامید. انگیزه‌ی این بحران این بود که در اثر شکوفان شدن کشتیرانی و توسعه‌ی راه آهن غله‌ی ارزان از آمریکا، روسیه و هندوستان به مقدار زیاد به بازارهای اروپا سرازیر گردید. در آمریکا تولید غله ارزان‌تر تمام می‌شد زیرا در آنجا امکان کشت زمینهای حاصلخیزتر وجود داشت و زمین آزاد در دسترس بود که نمی‌بایست بهره‌ی مالکانه‌ی مطلق پرداخت شود. روسیه و هندوستان از اینرو می‌توانستند غله‌ی ارزان به اروپا صادر کنند که دهقانان روسی و هندی در اثر مالیاتهای کمر شکن ناگزیر شده بودند فرآورده‌های خود را به‌بهای بسیار ارزان بفروشدند. مقاطعه‌کاران سرمایه‌دار اروپائی و دهقانان اروپا در اثر بهره‌ی مالکانه‌ای که ملاکین زمینها پیوسته افزایش می‌دادند قادر به رقابت با آنها نبودند. پس از جنگ اول جهانی هنگامی که قدرت خرید اهالی بسیار و با سرعت ضعیف شد در بهار سال ۱۹۲۰ بحران شدید کشاورزی بروز کرد که به شدت خاصی کشورهای غیر اروپائی (آمریکا، کانادا، آرژانتین و استرالیا) را فرا گرفت. هنوز کشاورزی از این بحران به‌خود نیامده بود که در اواخر سال ۱۹۲۸ علانم آشکار بحرانهای کشاورزی جدید در کانادا، آمریکا، برزیل و استرالیا بروز کرد. این بحران مهمترین مواد خام و وسایل زندگی کشورهای صادر کننده‌ی جهان سرمایه‌داری را در خود فراگرفت. بحران مزبور تمام شاخه‌های کشاورزی را فرا گرفت و با بحران صنعتی سالهای ۱۹۲۹/۳۳ ادغام شد که تا آغاز جنگ دوم جهانی ادامه یافت.

علل عمده‌ی طولانی بودن بحرانهای کشاورزی عبارتند از: اولاً - انحصار مالکیت خصوصی زمین، مقاطعه‌کاران را مجبور می‌کند حتی در جریان بحران کشاورزی اجاره‌بھانی را که قبلاً طبق قرارداد تعیین شده بی‌کم و کاست به‌مالک بپردازند. بهنگام تنزل قیمت‌های کالاهای کشاورزی بهره‌ی مالکانه به‌قیمت تنزل بیشتر دستمزد کارگران کشاورزی، به‌قیمت چشم پوشی از سود و گاهی به‌قیمت از

دست رفتن سرمایه‌ی پیش ریخته به‌مالک زمین پرداخت می‌شود. در نتیجه، رفع بحران از طریق اصلاح تکنیک و تنزل دادن مخارج تولید فوق‌العاده دشوار است. ثانیاً - کشاورزی در نظام سرمایه‌داری در مقایسه با صنعت عرصه‌ی عقب مانده‌ای است. مالکیت خصوصی زمین، بقایای مناسبات فئودالی و ضرورت پرداخت بهره‌ی مالکانه‌ی مطلق و بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت به‌مالکین زمین مانعی است در راه سرازیر شدن آزاد سرمایه به‌کشاورزی و رشد نیروهای مولد. از اینرو تکنیک در این عرصه‌ی تولید عقب می‌ماند. ترکیب ارگانیک سرمایه در کشاورزی نازلتر از صنعت است. سرمایه‌ی ثابت که تجدید انبوه‌وارش اساس مادی تناوب بحران صنعتی را تشکیل می‌دهد در کشاورزی نقش به‌رانب کم اهمیت‌تری از نقشی که در صنعت بر عهده داشت دارد. ثالثاً - تولیدکنندگان جزء - دهقانان - تلاش می‌کنند در جریان بحران‌ها حجم تولید را مانند سابق نگهدارند تا روی زمین خود و یا زمین مقاطعه‌شده به‌هر قیمت که شده عرض اندام کنند - از طریق کار طاقت فرسا (پرکاری)، کم غذایی، تاراج زمین و چارپسایان (دام). این خود سرریز تولید فرآورده‌های کشاورزی را بازم بیشتر می‌کند.

بنابراین، اساس عمومی که موجب می‌شوند بحرانهای کشاورزی درنگ پاجرین یابند عبارتند از انحصار مالکیت خصوصی زمین و بقایای فئودالی گره خورده با آن و عقب ماندگی فوق‌العاده‌ی کشاورزی کشورهای سرمایه‌داری.

فشار عمده‌ی بحرانهای کشاورزی بر دوش توده‌های وسیع دهقانی می‌افتد. بحران کشاورزی نیز مانند هر بحران دیگر انبوهی از تولیدکنندگان جزء را ورشکسته می‌سازد. این بحران‌ها با نابود شدن مناسبات مالکیت کهن، با اضمحلال و تجزیه دهقانان، رشد مناسبات سرمایه‌داری را در کشاورزی تسریع می‌نماید. در عین حال بحرانهای کشاورزی به‌کم مقدار شدن (از نظر مقام آن در تولید) کشاورزی کشورهای سرمایه‌داری منجر می‌گردد: بازگشت به‌کاردستی بجای کار ماشینی، محدودیت قابل توجه مصرف کودهای شیمیائی و مصنوعی، کمتر شدن سطح زمینهای زیرکشت، تنزل سطح تکنیک کشاورزی، عقب ماندن پرورش دام و بارآوری فرآورده‌های کشاورزی و دامپروری.

## بحران‌ها و تشدید تضادهای سرمایه‌داری

بحرانهای اقتصادی که در جریان آنها تمام تضادهای شیوهی تولید سرمایه‌داری به اشکال قهرآمیز بروز می‌کنند بطور اجتناب ناپذیر به تعمیق و تشدید بیشتر این تضادها منجر می‌گردد. قاعدتا بحرانها سرریز تولید سرمایه‌داری خصلت همه گیر دارند. بحران‌ها از یکی از شاخه‌های تولید آغاز می‌گردد و سرریز تمام اقتصاد را در خود فرا می‌گیرد. بحرانها از يك کشور یا از چند کشور آغاز می‌شوند و در سرتاسر جهان سرمایه‌داری گسترش می‌یابند. هر بحرانی به محدودیت شدید تولید، به تنزل قیمت‌ها در تجارت بزرگ (کلی فروشی) به کساد و خوابیدن بازار بورس (تنزل کورس‌ها)، به فرو کشیدن تجارت داخلی و خارجی منجر می‌گردد.

در هر بحران تولید به سطحی که سالها پیش بدان رسیده بود تنزل می‌یابد. در قرن نوزدهم در جریان بحران، زندگی اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری ۳ تا ۵ سال به عقب بازگشت و در بحران سالهای ۱۹۲۹/۳۳ چند دهه عقب ماند.

(تنزل استخراج آهن امریکا) (آهن امریکا) (تنزل کل حجم تولیدات در آلمان)

در جریان بحرانها	در جریان بحرانها	در جریان بحرانها	در جریان بحرانها
۱۸۷۳	۹٪	۲۷٪	۶/۱٪
۱۸۸۳	۷٪	۱۲٪	
۱۸۹۳	۶٪	۲۷٪	۳/۴ (۱۹۸۰)
۱۹۰۷	۱۳٪	۳۸٪	۶/۵٪
۱۹۲۰/۲۱	۲۷٪	۴۸٪	
۱۹۲۹/۳۳	۴۱٪	۸۰٪	۴۰/۶٪

در آمریکا در اثر بحران سال ۱۸۵۷ استخراج ذغال ۲ سال، استخراج آهن ۴ سال، صادرات ۲ سال و واردات ۳ سال عقب افتاد. در اثر بحران سال ۱۹۲۹ آمریکا در استخراج ذغال ۲۸ سال، در استخراج و گداخت آهن ۲۶ سال، در تولید فولاد ۳۱ سال، در صادرات ۳۵ سال، در واردات ۳۱ سال عقب افتاد. انگلستان در

اثر بحران سال ۱۹۲۹ در استخراج ذغال ۲۵ سال، در استخراج و ذوب آهن ۷۶ سال، در تولید فولاد ۲۳ سال و در تجارت خارجی ۳۶ سال عقب افتاد.

بحرانهای اقتصادی خصلت چپاولگری سرمایه‌داری را آشکار می‌سازد؛ در هر بحران همزمان تنگدستی فوق‌العادهی میلیونها انسان که به نکبت و فقر و گرسنگی محکوم شده‌اند انبوه عظیمی کالا که بازار فروش نیافته‌اند نابود می‌شوند. غلات، سیب‌زمینی، شیر، دام، پنبه و... سراسر کارخانه‌ها و بنادر و کوره‌های ذوب فلزات با خاک یکسان می‌شوند. کشت غلات و گیاهان صنعتی با شخم زدن تباہ می‌شوند. درختان میوه انبوه‌وار قطع می‌شوند.

در سه سال بحران ۱۹۲۹/۳۳ در آمریکا ۹۲، در انگلستان ۷۲ در آلمان ۲۸، در فرانسه ۱۰، کوره‌ی ذوب فلز نابود شدند. ظرفیت کشتیهاییکه در این سه سال نابود شدند بیش از ۶/۵ میلیون تن بود. تاثیر مخرب بحرانهای کشاورزی را با آمار زیر می‌توان اندازه گرفت: از سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۷ در آمریکا بیش از ۲ میلیون مزرعه (فارم) در اثر بدهکاری اجباراً حراج شدند. درآمد کشاورزی از ۶/۸ میلیارد (۱۹۲۹) به ۲/۴ میلیارد دلار (۱۹۳۲) تنزل کرد. در همان مدت فروش ماشینها و بازار کشاورزی از ۲۵۸ میلیون دلار به ۶۵ میلیون دلار (بک ششم) تنزل یافت. مصرف کودهای مصنوعی ۵۰٪ کاهش یافت. حکومت ایالات متحدهی آمریکا برای محدود ساختن مصنوعی تولید کشاورزی از هیچ اقدامی فروگذاری نکرد. در سال ۱۹۳۳ بیش از ۱۰ میلیون آکر زمین زیرکشت پنبه شخم زده شد و محصولاتش تباہ شد. ۶/۴ میلیون خوک خریداری و نابود شد، غلات برای سوخت لوکوموتیوها مصرف شد، در برزیل در حدود ۲۲ میلیون کیسه قهوه، در دانمارک ۱۱۷۰۰۰ راس دام منهدم گردید. در فرانسه و ایتالیا هزاران تن میوه از بین برداشته شد.

بحرانها برای طبقه‌ی کارگر و برای توده‌ی وسیع دهقانی و سایر زحمتکشان فلاکت بی اندازه‌ای به بار می‌آورند. بحرانها بیکاری انبوه‌وار به بار آورده میلیونها نفر انسان را به دست روی دست نهادن اجباری و نکبت و گرسنگی محکوم می‌سازد. سرمایه‌داران از بیکاری استفاده می‌کنند تا استثمار طبقه‌ی کارگر را به روشهای مختلف تشدید کنند و سطح زندگی زحمتکشان را سریعاً تنزل دهند.

تعداد کارگرانی که در صنایع آمریکا مشغول به کار بودند. در جریان بحران ۱۹۰۳/۸٪ کاهش یافت. در بحران ۱۹۲۹/۲۳ تعداد کارگران صنایع فلزکاری آمریکا ۳۸/۸٪ کاهش یافت و مجموع دستمزد پرداخت شده ۵۷/۷٪ کاهش یافت. طبق آمار امریکائی در اثر بیکاری ۴۳ میلیون سال کار هدر رفته است (در فاصله سالهای ۱۹۲۹/۲۸)

بحرانهای به حد زیادی امنیت زندگی زحمتکشان را تشدید کرده، بر ترس آنان از فردا می افزاید. پرولتاریا که سالیان دراز کاری نمی یابد استعداد کارکردن را از دست می دهد. پس از بحران بسیاری از کارگران دیگر قادر نیستند به تولید باز گردند. شرایط مسکن زحمتکشان فوق العاده اسفناک می شود. تعداد بی خانمانها افزایش می یابد که در جستجوی یافتن کار به این در و آن در می زنند. در جریان بحران تعداد انسانهایی که در اثر ناامیدی خودکشی می کنند بسرعت افزایش می یابد و جنایات افزون می گردد. بحرانها به تشدید تضادهای طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی، بین توده وسیع دهقانان و ملاکین زمین، رباخواران و دهقانان بزرگی که آنان را استثمار می کنند منجر می گردد. در جریان بحران، طبقه کارگر بسیاری از دستاوردهای خود را که با مبارزات طولانی و دشوار علیه استثمارگران و دولت بورژوازی بدست آورده از دست می دهد. این امر به کارگران نشان می دهد که تنها راه نجات از نکبت و گرسنگی سرنگون ساختن قدرت بورژوازی، برکناری بردگی مزدوری سرمایه داری است. آگاهی طبقاتی و قاطعیت و تصمیم انقلابی سراسر وجود توده های پرولتاریا را که در اثر بحرانها به تنگدستی عظیم محکوم شده اند فرا می گیرد. ناتوانی بورژوازی در هدایت نیروهای مولد جامعه اعتقاد اقشار خرده بورژوازی را به تزلزل ناپذیری نظام سرمایه داری از بین می برد. همه اینها به تشدید مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه داری منجر می گردد.

دولت بورژوازی در جریان بحرانها از راه کمک های دولتی به سرمایه داران توده های زحمتکش را وادار می سازد که این کمک ها را از جیب خود تامین کنند. دولت بورژوازی با استفاده از قهر و دستگاه قهریه به سرمایه داران کمک می رساند تا بتوانند سطح زندگی طبقه کارگر و دهقانان را پیوسته نازل دهند. همه اینها بر نکبت و فقر توده های زحمتکش می افزاید. در عین حال بحرانها ناتوانی دولت بورژوازی را آشکار می سازد که قادر نیست به نحوی از انحاء با قانون، اقتصاد را

هدایت نماید. در کشورهای سرمایه داری دولت اقتصاد را هدایت نمی کند بلکه برعکس خود دولت زیر قدرت اقتصاد سرمایه داری و تابع سرمایه بزرگ می باشد. بحرانها بوضوح نشان می دهند برای نیروهای مولدهای که بوسیله سرمایه داری بوجود آمده اند چارچوب مناسبات تولید بورژوازی تنگ و مانعی در راه رشد بیشتر نیروهای مولد شده است. «بحرانها نشان می دهند که جامعه ای کتونی می توانست بطور بی سابقه فرآورده های بیشتری برای بهبود زندگی تمام خلق زحمتکش تولید کند - هرگاه مستی مالک خصوصی که میلیونها سود به جیب می زنند زمین، کارخانه، ماشینها و غیره را به تصرف خویش درنیاورده بودند.» هر بحران سقوط شیوه تولید سرمایه داری را تسریع می کند.

### گرایش تاریخی سرمایه داری پرولتاریا گورکن سرمایه داری

از هنگامی که سرمایه داری نظام مسلط اجتماعی شده تمرکز مالکیت در دست عده ای معدود گامهای بزرگی برداشته است. رشد سرمایه داری به ورشکستگی تولیدکنندگان جزء منجر می گردد که به سپاه کارگران مزدور می پیوندند. مبارزه رقابت بین سرمایه داران بیش از پیش تشدید می یابد. هر سرمایه داری چند سرمایه دار دیگر را از پا در می آورد. تمرکز سرمایه به مفهوم تلنبار شدن ثروت عظیمی در دست گروهی است که تعدادشان پیوسته کمتر می شود. با رشد تولید بزرگ سرمایه داری گورکن خود را نیز به مثابه طبقه کارگر بوجود می آورد که به عنوان رهبر تمام زحمتکشان و توده های استثمار شونده وارد صحنه می شود. رشد صنعت با رشد کتی پرولتاریا، با ارتقاء تصمیم و قاطعیت انقلابی او و با آگاهی و تشکل طبقاتی او همعنان است. پرولتاریا پیوسته قاطعانه تر علیه سرمایه به مبارزه بر می خیزد. رشد جامعه سرمایه داری با تشدید تضادهای آشنی ناپذیری که در بطن خود سرمایه داری نهفته است و با تشدید مبارزه طبقاتی همراه است. مقدمات لازم

## خلاصه

(۱) بحرانهای اقتصادی عبارتند از بحرانهای سرریز تولید. اساس این بحرانها را تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی سرمایه‌داری تملك فرآورده‌های کار تشکیل می‌دهد. اشکال تظاهر این تضادها اولاً - تعارض بین سازماندهی تولید در چارچوب هر موسسه‌ی منفرد سرمایه‌داری و هرج و مرج (آناشسی) تولید سراسر جامعه است. ثانیاً - تضاد بین رشد عظیم امکانات تولید سرمایه‌داری و کاهش نسبی تقاضاهای قابل پرداخت بوسیله‌ی توده‌های زحمتکش است. تضاد اساسی سرمایه‌داری بصورت آشتی ناپذیری طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی تجلی می‌یابد.

(۲) فاصله‌ی زمانی بین آغاز هر بحران تا آغاز بحران دیگر دوره (سیکل) نامیده می‌شود. هر دوره از مراحل چهارگانه‌ی زیر تشکیل می‌یابد: (۱) بحران (۲) فروکش (دپرسیون) (۳) تجدید حیات (۴) رونق. اساس مادی دوره‌ای بودن و تناوب بحرانهای سرمایه‌داری تناوب تجدید سرمایه‌ی ثابت است. بحرانهای صنعتی با بحرانهای کشاورزی ادغام می‌شوند. بحرانهای کشاورزی که نتیجه‌ی مالکیت زمین و عقب ماندگی بی اندازه‌ی کشاورزی در سر به‌داری است خصلتی درنگ پا به‌خود می‌گیرد.

(۳) بحرانهای سرمایه‌داری بمفهوم نابودی عظیم نیروهای مولد جامعه است. این بحرانها توده‌های زحمتکش را بی اندازه تنگ دست و محتاج می‌کنند. در بحرانها خصلت محدودیت تاریخی نظام بورژوازی، ناتوانی سرمایه‌داری در امر هدایت نیروهای مولده‌ای که در دامان این نظام و با آن رشد کرده‌اند بطور زنده آشکار می‌گردد. برای نابودی بحرانها باید نظام سرمایه‌داری نابود شود.

(۴) گرایش تاریخی رشد سرمایه‌داری در این است که از يك سو نیروهای مولده را شکوفان می‌سازد و تولید را اجتماعی می‌کند و با این امر پایه‌های مادی را برای سوسیالیسم بوجود می‌آورد. از سوی دیگر گورکن خود را نیز بمشابه‌ی پرولتاریا بمنصه‌ی ظهور می‌رساند که مبارزه‌ی انقلابی کلیه‌ی زحمتکشان را برای رهائی از یوغ سرمایه‌داری سازمان داده و رهبری می‌کند.

برای پیروزی پرولتاریا بر بورژوازی را بوجود می‌آورد.

بیان تئوریک منافع اساسی طبقه‌ی کارگر مارکسیسم - سوسیالیسم علمی است که جهان بینی جامع و موزونی است. سوسیالیسم علمی به پرولتاریا می‌آموزد که در مبارزه‌ی طبقاتی‌اش علیه بورژوازی متحد شود. منافع طبقاتی پرولتاریا با منافع پیشرفت جامعه‌ی بشر هم‌معنا است و با منافع اکثریت عظیم جامعه، انطباق دارد. زیرا انقلاب پرولتری بمفهوم پرکناری این یا آن شکل استثمار نیست بلکه بمفهوم از میان برداشتن استثمار بطور عام است.

اگر در آغاز سرمایه‌داری عده‌ای غاصب به‌صورت سرمایه‌داران و ملاکین زمین از توده‌های خلق سلب مالکیت کردند حال رشد سرمایه‌داری به‌ضرورت سلب مالکیت از عده‌ی معدودی غاصب بوسیله‌ی توده‌ی خلق منجر می‌گردد. این وظیفه را انقلاب سوسیالیستی که وسایل تولید را اجتماعی می‌کند و سرمایه‌داری را با بحرانهایش، با بیکاری‌هایش و با نکبت انبوه‌وارش منهدم می‌سازد انجام می‌دهد. «انحصار سرمایه بالای جان شیوه‌ی تولیدی می‌شود که با آن و در تحت این شیوه شکوفان شده است. تمرکز وسایل تولید و اجتماعی شدن کار به‌نقطه‌ای می‌رسند که با جدار سرمایه‌داری‌شان غیرقابل تحمل و ناسازگار می‌شوند. جدار سرمایه‌داری منفجر می‌گردد. عمر مالکیت خصوصی به‌سر رسیده است. از آنان که سلب مالکیت کرده‌اند سلب مالکیت خواهد شد.» اینست گرایش تاریخی رشد شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری.